

اصلاح و تحقیق : محمدمهدی ولی زاده

موضوع: امام حسین (علیه السلام)، عوامل و انگیزه‌های نهضت

تاریخ پخش: 78/1/26

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

الهي انطقني بالهدى و الهمني التقوى

بینندگان عزیز زمانی بحث را می‌شنوند که در آستانه ماه محرم هستیم و هر مسلمانی در هر کجا علاقمند به شنیدن مطالبی درباره امام حسین علیه السلام هستند و جادارد که هر سال انسان با عمق بیشتری به این ماجرا نگاه کند، چطور شد امام حسین علیه السلام قیام کرد.

پیامبر (ص) خطی و صراط مستقیمی را برای ما ترسیم کرد وقتی در دهم هجری از دنیا رفت. تصمیم و دستور حضرت درباره رهبری علی بن ابیطالب شکسته شد و خدا هم تعیین کرده بود رهبری او را عقیده ماین است که رهبر با کف و صورت صلوات و بارأی و بازنده با د و مرده باد تعیین نمی‌شود. خداوند ما را خلق کرده پیامبر و امام را هم باید خود تعیین کند.

قرآن می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بقره/124 (من قرار دادم تو را برای مردم امام و رهبر) «یاء» در کلمه «إِنِّي» معنا دارد یعنی خداوند می‌فرماید تعیین امام و رهبر را من باید انجام بدهم. قانون هم به دست خداست مسئله وکیل و وزیر نیست که مردم رأی بدهند و طبیعی است اگر سازنده بخاری علاءالدین بگوید قانون این بخاری را برای مصرف و استفاده من باید تعیین کنم می‌گوییم درست می‌گوید. دکتر داروساز باید برای داروبرنامه بدهد. و همچنین تمام لوازم مثل رادیو، تلویزیون، زودپز، بخاری و..... همیشه قانون را باید سازنده بدهد و غیر این درست نیست و این حق طبیعی خداوند است درباره ما.

بقول ابوعلی سینا چون امام باید معصوم باشد و ما نمی‌دانیم چنین فردی کیست؟ پس تعیین با خداست. پس بعد از رحلت پیامبر (ص) حرف حضرت را شکسته خط کج شد و کجی راه اول کم رنگ بود. در حدی که علی ابن ابیطالب خانه نشین و فدک را گرفتند. اما هر چه زمان پیش رفت کجی‌ها بیشتر شد تا زمان معاویه به اوج خود رسید. سال دهم هجری حضرت از دنیا رفت و 60 هجری یزید به حکومت رسید و نیم قرن 50 سال فاصله شد، نیم قرن تقریباً روزی یک قانون را عوض کردند و به صورتیکه از اسلام دیگر چیزی نمانده بود.

مثل بعضی ماشینها دست راننده اول کمی اوراق و تصادف دوم بیشتر، سوم بیشتر و چهارم و تا کارش به جایی میرسد که باید گذاشت، پلیس را برای عبرت دیگران و اینکه این روزی ماشین سالم بود.

لذا داریم: «وَلَا يَنْبَغِي مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ» (جامع الأخبار، ص 129)، (باقی نمی ماند از اسلام مگر اسمش) مثل قهوه خانه بدون قهوه، چایی و قلیون و تریاک و..... پیدامی شود تنها چیزی که نیست قهوه است

و: «وَمِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ» از قرآن هم فقط چاپ آن می ماند. پیامبر (ص) ماشینی را به نام اسلام آورد راننده ای وارد و سالم برای او گذاشت بنام علی ابن ابیطالب علیه السلام راننده را کنار زدند و افراد ناوارد و ناشی به جای او نشستند.

یکی از خلفا 70 مرتبه در عمرش گفت اگر علی علیه السلام نبود و به فریاد ما نرسیده بود ما هلاک شده بودیم گرچه حکومت بدست حضرت نبود ولی خلفا را کمک می کرد. بعضی ها مثل اینها که رأی نمی آورند قهر می کنند و می روند بعضی هم می گویند رأی هم نیاوردیم کمک می کنیم،

با دین و مردم که نمی شود قهر کرد. حق حضرت را ندادند ولی حضرت هم قهر نکرد بلکه کمک و راهنمایی هم میکرد و در مسائل گوناگون نظر خود را ارائه می فرمود، کار به جایی رسید یزید که می گفت من جانشین پیامبر هستم سگ توله بغل می کرد و میبوسید و چون طبع شعر هم داشت شعر می گفت که: ای شراب تو خورشیدی هستی که از خم طلوع و در شکم من غروب می کنی. در جنگ به یزید گفتند وبا آمده گفت همه بمیرند من که خوش هستم، تمام مسلمانها از شیعه و سنی اینها را معتقد هستند. خود معاویه هم اعتقاد به عدم لیاقت یزید داشت و لذا به عمرو عاص می گفت او را سیاست یادبده. چون جوان مست کم عقلی است. معاویه فرمولهای اجتماعی و حفظ ظاهر را رعایت می کرد به عکس یزید و هیچ قابل تحمل نبود.

• عوامل قیام

الف: مکتبی

ب: سیاسی

ج: اجتماعی

د: اخلاقی

الف: عوامل مکتبی - اتمام حجت

مردم نامه نوشتند که ما هم بر عدم لیاقت و کفایت یزید اعتقاد داریم اگر شما حرکت کنید ما شما را کمک و تأیید می کنیم اگر حضرت حرکت نمی کرد مردم عذر می آوردند که ما کس و رهبر و راهنمایی نداشتیم، گاهی یکی ادعا می کند که مرا در کنکور راه نمی دهید و الا نمره خوب می آورم به او می گویند بسم الله ببینیم شعار هم

نده، اگر استخرباز باشد ما هم شناگریم..... باید اتمام حجت شده و جلوحرفهای غیر منطقی گرفته شود.

2- پاسخ به دعوت

12 هزار نامه آمد برای حضرت که در بعضی نامه‌ها امضاها زیاد بود (مثل طومار) از مردم کوفه اگر امام حسین علیه السلام نمی‌رفت جای عذر و بهانه به ظاهر منطقی برای مردم باقی می‌ماند. اگر امروز یک روحانی در منزل بنشیند و درب مسجد هم بسته باشد او را مقصر می‌دانند، ولی اگر روحانی آمد و مردم نیامدند عذرو بهانه‌ای نمی‌ماند و لذا روحانی باید برود و گرچه یک نفر باشد استاد باید سرکلاس باشد تا معلوم شود شاگردها مقصرند.

3- حفظ حرم (خانه خدا)

چون نقشه مخفیانه‌ای بود که حضرت را در حرم الهی ترور کنند حضرت فرمود حال که آنها چنین تصمیمی دارند بروم که حرمت خانه خدا حفظ شود و خون من اینجا ریخته نشود. چون قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» آل عمران/97 هرکس وارد مکه شود باید در امنیت باشد.

حتی اگر دزدی به آنجا پناه ببرد کسی حق تعرض ندارد خداوند چنین مقدر کرده که روی کره زمین مکانی باشد که هرکس خواست فریاد بزند و اعتراض کند کسی حق تعرض به او را نداشته باشد و این محل امنی باشد. البته این خود نوعی طرح است برای آنها که دم از آزادی می‌زنند طرح زیبایی است که منطقه‌ای امن برای هر قشرونژاد و دسته و گروه و رنگ و عقیده‌ای از خوب و بد حرفش را بزند و کسی حق تعرض نداشته باشد حال اگر خون امام حسین علیه السلام در این منطقه امن حرم الهی ریخته می‌شد حرمت شکسته می‌شد. مثل اینکه یک نفری می‌داند که می‌خواهند او را دستگیر کنند و اگر پناه به مسجد ببرد آنها با کفش روی فرشها می‌آیند و به مسجد بی احترامی می‌شود پیش خود می‌گویند حال که دستگیر می‌شوم کاری نکنم که سبب بی حرمتی به مسجد شود. و یا اینکه دو نفر می‌خواهند دعوا کنند می‌گویند اینجا مسجد است برویم بیرون تا بتو بگویم برای حریم مسجد جامعه دو نوع مریض دارد.

اول: عدم شناخت

دوم: اراده و ترس

- این بحث را در صلح امام حسن علیه السلام در ماه رمضان گفتم در زمان معاویه جامعه گرفتار عدم شناخت بود و لذا مردم می‌گفتند معاویه نماز که می‌خواند و قرآن هم سر نیزه می‌کند، حرفهای خوبی هم می‌زند یاور نمی‌کردند که معاویه خبیث است. و لذا امام حسن علیه السلام در صلحنامه موادی را نوشت که معاویه گفته بود هر چه بنویس قبول دارم و بعد هم همین صلحنامه را مقابل مردم پاره پاره کرد. مثل چک سفید گفته شود هر چه می‌خواهی بنویس و هر تاریخی بعد هم پاره کند (همه می‌فهمند که من

نامرد هستم.) حضرت هم وقتی دید معاویه اینطور ادعا کرده که هرچه می‌خواهی بنویس مواردی را نوشت با فرض اینکه می‌دانست معاویه آنرا پاره خواهد کرد تا در مردم انقلاب فرهنگی پیدا کند و به خباثت و پلیدی معاویه پی ببرند. و این کار اتفاق افتاد، انقلاب فرهنگی شد حالا احتیاج بود به یک انقلاب نظامی که مردم آگاه شده ترسو، شجاع شوند. و لذا امام حسین علیه السلام با توجه به اینکه مردم آگاهی پیدا کرده‌اند ولی می‌ترسند این حرکت را آغاز کرد در بین راه کربلاء حضرت از یک نفر درباره وضع مردم سؤال کرد عرض کرد مردم دلشان باشماست، یعنی آگاهی پیدا کرده‌اند ولی شمشیرشان با آنهاست یعنی می‌ترسند. بعد که امام حسین علیه السلام شهید شد ترس هم از دل مردم ریخت. پس جامعه یا نمیداند یا نمی‌تواند.

امام حسن علیه السلام با قبول صلحنامه با علم به اینکه معاویه پاره می‌کنند به مردم شناخت داد و امام حسین علیه السلام با شهادت به مردم یاد داد که می‌توانید.

4- جلوه طاغوت (فاسق نباید رهبر شود)

امام حسین علیه السلام فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ» (اللهوف، ص 24) و بر اسلام باید خداحافظی کرد.

عربها دو سلام دارند یک سلام ورود و یک سلام خداحافظی این سلام امام حسین علیه السلام سلام خداحافظی است. که آخر سخنرانی و پایان نامه می‌گویند می‌نویسند والسلام علیکم. چه زمانی با اسلام باید خداحافظی کرد حضرت می‌فرماید: «إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ» چون مردم مبتلا شده‌اند به رهبری مثل یزید. نکته: فرمودند: «مِثْلِ يَزِيدٍ» اگر می‌فرمود «یزید» م یگفتم این مسئله مربوط به همان زمانی بوده ولی وقتی می‌فرماید «مِثْلِ يَزِيدٍ» یعنی در هر زمانی و مکانی مثل یزیدی بود تکلیف همین است. والا مسلمانها باید با اسلام خداحافظی کنند. یک وقت می‌گوید من شما را دوست دارم یعنی کس دیگری داندیه وقت می‌گوید من امثال شماها را دوست دارم پس در هر زمان و مکانی مثل شما از نظر خصلت و اخلاق باشد مورد دوستی و علاقه است. شاخه‌های کوچک را می‌شود با ازه قطع کرد ولی کندن ریشه قوی بنی امیه خون می‌خواهد. یه وقت سیگاری را می‌خواهی امریه معروف ونهی از منکر کنی ممکن است بازبان و گفتار اثر بگذارد یک وقت می‌خواهیم رژیم پهلوی را از جا بکنیم اینجا دیگر سخن ونصیحت و زبان کارگر نیست.

5- حذف حق و روی کار آمدن باطل

امام حسین می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» (تحف العقول، ص 245)

نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود. زندگی برای چیست (برای خوردن و خوابیدن، شکم و شهوت یا دفاع از حق)

لذا فرمودند: «فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» من کرگ را (در این موقعیت) جز سعادت و زندگی با ظالمین و ستمگران را جز ذلت و خواری نمی‌دانم. ما بخواهیم همه روانشناسان و جامعه‌شناسان، اندیشمندان را جمع کنیم برای یک دانشگاهی که این دانشگاه دانشجویی دارد بنام قاسم ابن الحسن، فرزند امام حسن علیه السلام در کربلا عمویش امام حسین علیه السلام می‌خواهد او را آزمایش و امتحان کند: قاسم جان (پسر برادر) مرگ نزد تو چگونه است: گفت (عموجان): «أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ» از عسل نزد من شیرین تر است. «حُلُو» از حلوا به معنای شیرینی «أَخْلَى» شیرین تر. کدام دانشکده می‌خواهد فارغ التحصیل بدهد که در رژیم فاسد تحلیلش این باشد که مرگ در راه حق و خدا (شهادت) از عسل شیرین تر است. اگر تمام کتابهای یک دانشگاه را به فردی تزریق کنند چنین تحلیلی خواهد کرد؟ (خونی که در رگ امام خمینی ره بود اگر بریزند در اقیانوس اطلس به تمام بی‌غیرتها تزریق کنند با غیرت می‌شوند.) انسانهایی هم هستند برای اندک منافع حق و ناحق کرده دروغ می‌گویند و راحت کلاه برداری می‌کند و آبروی افراد می‌ریزد و به مال و ناموس مردم تجاوز می‌کند. بعد می‌فرماید «إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا لَعَقُؤُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ» (تحف العقول، ص 245) مردم بنده دنیا هستند و دین لقمه زبانی آنها. پس گاهی باید جلومنکر را گرفت گرچه به قیمت قطعه قطعه شدن (نه اینکه انسان گاهی برای منافع شخصی و دنیایی تملق بگوید و از حق چشم پوشی کند)

حدیث داریم: اگر می‌خواهی قدر و منزلت و قیمت خود را بدانی بین برای چی گناه می‌کنی.

اگر انسان برای 100 تومان دروغ گفت نرخ و قیمت او همان است حال لیسانس و فوق لیسانس باشد. حال قدر و قیمت علی علیه السلام. امیرالمومنین فرمودند: به خدا قسم اگر حکومت هستی را به من بدهند که خلاف کوچکی را (مثل گرفتن جویا پوست جو از دهان مورچه) انجام نخواهم داد. آدم هم هست برای یک بستنی 32 تا دروغ می‌گوید.

امام حسین علیه السلام از قول پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381)

کسی که ببیند سلطانی ستمگر حلال خدا را حرام، عهد خدا را شکسته، با سنت پیامبر خدا (که سنت خداست) مخالفت می‌کند. با بندگان خدا با گناه و ظلم رفتار می‌کند، بر علیه او نخیزد برخداوند است او را داخل آتش و دوزخ کرده (و در کنار همان ظالم ستمگر هم نشین کند) - (این مطلب در کل تاریخ) -

بعد می‌فرماید: - اما در زمان من - «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ

وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ وَ أَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381)

و این (بنی امیه و خاندان معاویه) خدا را رها کرده راه شیطان در پیش گرفته اند، فساد را علنی و حدود الهی را تعطیل و غنائم را در میان خود و بانور چشمیها تقسیم کرده اند (در چنین زمانی) من مستحق ترین (موظف) هستم که بر علیه چنین نظام و رفتاری قیام کنم.

بعد می فرماید: «وَ قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمْتِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ أَنْتُمْ لَا تُسَلِّمُونَنِي وَ لَا تَحْدِلُونَنِي فَإِنْ وَفَيْتُمْ لِي بِيَعْتِكُمْ فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَظَّكُمْ وَ رُشِدَكُمْ وَ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي مَعَ أَهْلِيكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ فَلَكُمْ بِي أُسْوَةٌ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381) نامه های شما و پیش فرستاده و پیگ شما هم به من رسید. گفتید ما بیعت کرده و شما را تسلیم دشمن نخواهیم کرد، خار نمی کنیم اگر بر پیمانتان هستید من پسر پیامبر حسین آماده ام جان من با جان شما وزن و بیچه من با زن و بیچه شما قیام کنیم و..... جمله جالب «فَلَكُمْ بِي أُسْوَةٌ» الگوی شما در هر زمان و مکان من هستم که اگر شما چنین شرائطی را درک کردید در فساد علنی و تعطیل شدن حکم خدا و.....

خلاصه اینکه یک برگی باید بسوزد تا یک تنه درختی آتش بگیرد حالا آن برگ، برگ الهی بچه های امام حسین علیه السلام این تنه کثیف باید از بین برود «فَلَكُمْ بِي أُسْوَةٌ» تعبیر به برگ نمی دانم خوب بود یا بد بود، در مثل مناقشه نیست به هر حال باید گاهی یک ورقه سفیدی می سوزد برای اینکه یه مقوای سیاهی روشن بشود و آتش بگیرد)) بعد می فرماید: «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ وَ خَلَعْتُمْ بِيَعْتَكُمْ فَلَعَمْرِي مَا هِيَ مِنْكُمْ بِنُكْرٍ لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي وَ الْمَعْرُورِ مِنْ اغْتَرَّ بِكُمْ فَحَظَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ وَ نَصَبِيكُمْ ضَيَعْتُمْ فَمَنْ نَكثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَيَّ نَفْسِهِ وَ سَيُعْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ وَ السَّلَامُ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381) و اگر شما انجام ندادید (عهد و پیمان) را و شکستید عهد و پیمان را.....

• پس چرا امام حسین علیه السلام قیام کرد؟

- حکومت طاغوت

- الگوسازی برای جامعه «فَلَكُمْ بِي أُسْوَةٌ» از من یاد بگیرید

6- اصلاح جامعه اسلامی

حضرت می فرماید: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةٍ جَدَّتْ وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع» (بحار الأنوار، ج 44، ص 329) همانا من خارج شدم (از مدینه و مکه بسوی کربلا) برای اصلاح امت جدم. اصلاح منظور، بلوار و اتوبان نیست، انرژی اتمی و پتروشیمی، ماهواره و موبایل (همراه) و.... نیست بلکه برداشتن فساد است.

اگر جامعه لوکس شد ولی فساد زیاد شد این به معنای اصلاح نیست. اشتباه نکنیم یک زن و مردی که مریض است اصلاحش خوب شدن (ودفع مرض) است نه آرایش کردن، از داخل سرطان رشد می‌کند از بیرون آرایش می‌کند (ماتیک می‌زند) این اصلاح نیست.

7- بعد می‌فرماید: «أَرَيْدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ».

اراده کرده‌ام (در این حرکت) امر به معروف و نهی از منکر کنم. منکر اگر کوچک باشد نباید انسان خود را فدا کند ولی اگر منکری بزرگ باشد شایسته است. یک وقت برای نهی از دست کردن یک حلقه طلاست خیر ولی برای کشتن سلمان رشدی که به اسلام (و پیامبر (ص) و آیات الهی) جسارت کرده ده نفر هم کشته شود جادارد، تا دنیا بفهمد که نباید به مقدسات مسلمانها اهانت و جسارت کرد. خود سلمان رشدی به عنوان یک نفر مهم نیست ولی باید این را دنیا بفهمد که نباید متعرض شود، لذا صد نفر هم کشته شود می‌ارزد. اگر منکری مثل بنی امیه مثل امام حسین علیه السلام کشته می‌شود برای کندن (این ریشه ظلم و ستم و زنده شدن حق و حقیقت) بعد می‌فرماید: «وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع» راه و روش من، راه و روش جدم پیامبر (ص) و پدرم امیرالمومنین علیه السلام است.

آقایی (ملا هم بود یک وقتی ملاها هم یک جوری هستند خدمت این ملا رسیدیم) گفت حکومت یوسف علیه السلام خوب بود حکومت تشکیل داد و خون از دماغ کسی نریخت، گفتم اتفاقاً قرآن نمی‌گوید از یوسف یاد بگیرید. قرآن می‌فرماید از پیامبر (حضرت محمد (ص)) یاد بگیرید.

«أُسْوَةٌ» یعنی الگو کلمه «أُسْوَةٌ» دوبار در قرآن آمده: یکی: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» احزاب/21 پیامبر برای شما الگو و اسوه است و در زمان رسول الله (دماغ از خون که هیچ چی دماغ از مغز خیلی‌ها هم ببخشید خون از دماغ حالا من گفتم دماغ از خون (خنده حضار) شما بگوئید) خون از دماغ که هیچی خون از مغز هم آمد. و دیگری اینکه می‌فرماید: حضرت ابراهیم علیه السلام هم اسوه است. امام حسین علیه السلام هم می‌فرماید: من اسوه هستم. هیچ آیه‌ای نداریم که از یوسف یا دبگیرید بله پاکدامنی را از یوسف علیه السلام اما تشکیل حکومت وقتی دنیا اینهمه اسلحه و (حاکمیت ظلم و ستم) با موعظه نمی‌شود (فکر می‌کنی صدام با موعظه می‌رود کنار) نامه‌ای بنویسیم که اعلیحضرت تشریف ببرید کنار.

8- زنده کردن ارزشها

هجرت و ایثار، و قبول توبه حر، عشق به نماز، تربیت فرزند، اقامه دین، رسوا کردن دشمن بیرون آورد مردم از حیرت، همه اینها ارزش است که امام حسین علیه السلام زنده کرد.

البته گاهی، معلم و استاد در مدرسه و دانشگاه راهنمایی و تعلیم دارد گاهی خون معلم می‌شود مثل زمان بهشتی ره (که مردم به آن مردکه رأی دادند 11 میلیون به آن مردکه، مردکه فراری، اگر می‌خواستند 11 میلیون را با

میزگردومصاحبه 11 میلیون نیم ساعت چقدر می شود) همینکه بهشتی قطعه قطعه شد یک مرتبه همه 11 میلیون عوض شد خود طرف هم فرار کرد، گاهی خون کار چند سال دانشگاه را می کند. ولذا در زیارت اربعین داریم:

حسین جان خون دادی تا مردم چیزی یاد بگیرند. «بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْفِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكَّ وَالْإِرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَالرَّشَادِ» (تهذیب الأحكام، ج 6، ص 59) خون قلب خود را دادید تا بندگان خدا را از مهلکه حیرت و گمراهی بیرون آوردید. شبیه کار پیامبر (ص) کرد. حضرت هرچه برای مسیحی ها استدلال کردفایده ای نداشت آخر گفت بیائید در حق همدیگر نفرین کنیم (مباهله) تا هرکدام برحق هستیم ثابت شود. یعنی اینجا لازم است انسان در معرض خطر قرار بگیرد تا حق ثابت شود.

یک نفر خیلی طرفداری از یک نفر بنا حق میکرد، هرچه گفتیم اثر نکرد آخر گفتم برو تو که تسلیم حق نشدی خداوند در قیامت با او محشورت کند، دقتی کرد دید قیامت جدی است. گاهی ممکن است حاضر بشود انسان در روزنامه و مقاله برای یک نفر مرده با زنده بادراه بیان دازد، اما اگر بگویی حضری قیامت هم با او همدست شود می گوید نه، خودش هم گرفتار است من فدای او شوم خیر.

(الگوهای سیاسی و اجتماعی هم هست یک اشاره ای کنیم وقت دارد تمام می شود)

ب: عوامل سیاسی

حضرت علی علیه السلام وقتی به حکومت رسید فرمود: هر کار اشتباهی قبل از من بوده برخواهم گرداند اموالی که بنا حق تقسیم شده بین نور چشمی ها و نزدیکان حتی اگر مهریه زنها باشد. حتی اگر لقمه در گلو داشته باشید با قلاب بیرون خواهم کشید. دیدند با این مرد نمی شود زندگی کرد، گفتند کمی کوتاه بیاید فرمود یک ریال باج نخواهم داد، بالاغ دزدی بروم مکه و بارشوه پایه های حکومت را با دیدن معاویه و اینکه روز اول لازم نیست همه حرفها را زده و موضعگیری کنید. با تمام استانداردها قاطع برخورد می کرد حیف و میل می شد (بیت المال) سریع عزل می کرد تمام عزل شده ها دفتر سیاسی زدند. و لذا زمان امام حسین علیه السلام در مقابلش ایستادند از کینه ای که با امام علی علیه السلام داشته و در کربلا با صراحت گفتند «بُغْضاً لایبک»؟؟؟؟؟؟

در دعای ندبه هم داریم که: «فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ» (إقبال الأعمال، ص 296) حقد یعنی کینه، کینه هایی که از پدرت در جنگ های بدر و خیبر و چنین کسی که گردن بند را از دختر گرفته و برای زیاده خواهی عقیل برادرش آهن داغ می کند و به هیچ کس باج نمی دهد مگر می شود با او کنار آمد (به نظر دنیا طلبان)

پس 1- عزل شده ها با دفتر سیاسی نیرو جمع کرده و به کربلا فرستادند مرحوم میرزا خلیل کمره ای از علمایی

که در تاریخ مجتهد بود اسامی دفاتر سیاسی را هم گفته و نام برده است کس دیگری را سراغ ندارم از 70، 80 کتابی که در این رابطه دارم از همه هم ملاتر است یکی، یکی نام عزل شده‌ها و دفاتر سیاسی و جبهه گیری آنها را نوشته.

2- به انزوا کشیدن افکار سیاسی، اجتماعی اهلیت علیهم السلام

ج: عوامل اجتماعی

1- فساد اخلاقی

در جلد هشتم الغدير تحقيق كنيد و مطالعه، چقدر بریز و پاش شده و کیلو، کیلوطلا به نور چشمی‌ها می‌دادند نمایه‌هایی هست که مالیاتهای هر کجا را به چه کسانی بخشیده اند.

علی علیه السلام چنین حکومتی را نمی‌توانست تحمل کند و اذا می‌گویند عامل قتل علی علیه السلام عدل و عدالت خواهی است. در جمعی رئیس شد طه‌ها (امنیت شهری) از حاضرین شناسایی خواست تا به یک یمنی رسید گفت یمنی‌ها از نسل میمون هستند (این چنین تبعیض بود و جسارت) اباذر آمد در جلسه‌ای که همه مسئولین از دودمان بنی امیه بودند خندیدند: گفتند: چرا می‌خندی؟

گفت: از پیامبر (ص) شنیدم خاک بر سر امتی است که همه مسئولینش از نژاد بنی امیه باشند (آبروی بنی امیه رفت) گفتند: نسبت به این ادعا باید شاهد بیاوری، ابی ذر فکری کرد و گفت علی علیه السلام، دستور دادند علی علیه السلام را بیاورید، آوردند (حالا خط بازی سیاسی را برای شما بگویم) و خواستند از حضرت نسبت به حدیثی که ابی ذر خواند اقرار بگیرند. ظاهراً باید حضرت بگوید شنیده‌ام تا او آزاد شود ولی حضرت فرمود خیر من چنین چیزی را نشنیده‌ام، خیلی بد شد الان است که ابی ذر را اذیت و آزار ویا اورا بکشند.

بعد حضرت فرمود: البته این مطلبی که ابی ذر گفته از پیامبر (ص) نشنیده‌ام ولی از حضرت شنیده‌ام که: زیرا این آسمان کسی راستگوتر از اباذر نیست. این نشانه یک مکتب زنده است که برای عزیزترین یاران به وقت خطر دست از حقیقت گویی بر ندارد.

در آستانه محرم، مسئله امام حسین علیه السلام و (عزاداری برای او باید مطرح شود) نیت‌ها خالص تا اشکها و عزاداری‌ها قبول شود. حضرت مهدی (عج) دوست دارد. امام کاظم و امام رضا علیهما السلام از اول محرم لباس سیاه پوشیده و نمی‌خندیدند، عزاداری‌ها را مقدس داشته و بلند گوها مردم را اذیت نکند، عزاداری مستحب و مردم آزاری حرام است، روز تاسوعا و عاشورا ترافیک نکنید حتی من هم که سفارش نماز می‌کنم مگر خیابانی را که نیروی انتظام یمخصوص عزاداری بسته، مزاحمت ایجاد نکنیم در عزاداری جلوخواهران لخت نشویم تنها عزاداری به لخت شدن نیست، یا ثوابش بیشتر و امام حسین علیه السلام هم بیشتر اورا دوست داشته باشد باید کارهای ماهمیشه همراه باتقوا باشد. (آب خوب است ولی آب توی لیوان را قبول می‌کنند نه آب در

سفال را)

قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده/27 خداوند از متقین و پرهیز کاران قبول می‌کند میخ بیجا نکوبیم از عزاداران خواهش می‌کنم موقع عزاداری چون ممکن است نتوانید کفشها را بیرون بیاورید و یا وقت اجازه ندهد پارچه‌ای روی فرشهای مسجد بکشید که کثیف و بی احترامی نشود به مسجد و حسینیه، واز مساجد و هیئتهایی که تعضی را دیده‌ام که این کار را کرده‌اند تشکر می‌کنم. مداح‌های عزیز شعرهای مایه دار (و پر محتوا) بخوانند بعضی شعرها آبکی است دروغ است ما لازم نیست به هر قیمتی که شده اشک مردم را بریزیم، امام حسین علیه السلام (واصحاب و یاراناش) آنقدر مظلومیت دارند که برای روضه خوانی کفایت می‌کند. مثلاً: مهمان را کشتند، کنار آب، بچه شیرخواره روی دست پدر، خانواده شهدا را در عوض تسلیت خیمه‌های آنها را آتش زدند، هر چه بوده وهست بگوئیم. عزاداری باید همراه با تقوا باشد و پر محتوا مثل شعر محتشم مانده در تاریخ برای اینکه با اخلاص گفته شده. چرا حضرت مهدی (عج) را در دسته عزادار طویریح دیده ایند. در چهار فرسخی کربلا شهری است بنام طویریح. عزاداران بعد از عزاداری در کربلا می‌روند به استقبال این دسته که من خودم علمایی مثل شهید محراب آیت الله مدنی را در آن جمع دیدم. خودم هم چهار سفر عاشورا کربلا بوده و دیده‌ام که نه پرچمی، طوقی، علاماتی، فقط می‌گویند حسین، حسین خالصانه (هر چه جلال و جبروت کمتر باشد صفایش بیشتر است.) روحانیون عزیز خداوند توفیق بدهد ما بتوانیم قرآن و مسئله و نیازهای مردم را بگوئیم. من نمی‌دانم این سنت غلط را چه کسی گذاشت که یک روحانی ده شب در باره یک موضوع بحث کند بابا مردم غسل می‌خواهند و وضو و تیمم و اخلاق خانواده و آئین همسرداری و تربیت هزار مشکل دارند این آقا ده شب درباره یک موضوع حرف می‌زند اینطور نیست هر جا منبری می‌رویم هر چه نیاز دارند بگوئیم. از کتک زدن به الاغ که بیخود زنجیر می‌زند چرا می‌زنی گرفته تا سطل زباله‌ای که در نهر آب م یریزد تا سدرزدن در حمام و افتادن مردم و فحش دادن مشکلات اخلاقی زیاد است لازم نیست ده شب درباره یک موضوع صحبت کردن، خیلی هم دنبال ریتم نباشیم. خداوند از همه ماقبول و توفیق عزاداری خالص مرحمت کند. وهمینطور که خون امام حسین علیه السلام به رگهای امام خمینی (ره) آمد و در مقابل طاغوت قیام کرد به رگهای ما و همه مسلمانها بیاید چه مابوده یا نباشیم دیگر طاغوتی روی زمین نباشد.

والسلام علیکم ورحمة الله

موضوع: امام حسین (علیه السلام) و نماز

تاریخ پخش: 78/2/2

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وال محمد

الهي انطقني بالهدى والهمني التقوى

چون بیننده گان بحث را دردهه اول محرم درآستانه (تاسوعا) وعاشورا گوش می دهند سلامی داریم خدمت امام حسین علیه السلام و سلام کار خداست.

«سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» صافات/109، «سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» صافات/79، «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» صافات/120.

باهم سلام می دهیم و به زنده سلام می دهید، شهید زنده است و قرآن می فرماید انسان زنده را که سلام می دهدی بهتر جواب می دهد.

«وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» نساء/86.

زمانی که سلام داده شوید پس جواب دهید بهتر از آنرا.

یهنی الان که سلام می دهی امام حسین علیه السلام می شنوند و شما را مورد توجه قرار می دهد ما هم برای جلب توجه اظهار ادب و سلام می کنیم.

السلام عليك يا ابا عبدالله وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله، ابا ما بقيت وبقى الليل والنهار اخر العهد مني لزيارتك السلام على الحسين وعلى بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى اصحاب الحسين.

خداوندا تمام کسانی که در طول تاریخ به عشق امام حسین علیه السلام کاری کرده اند با بیان قلم مال عزاداریهای مختلف و هر کس نسبت به خون امام حسین علیه السلام احترام قائل شد و خدمتی کرده و نیست همین ساعت با امام حسین علیه السلام محشور بفرما (آمین)

کشور و نسل ما را حسینی قرار بده (آمین)

بحث ما درباره کارهایی که امام حسین علیه السلام درباره نماز کرده انقلاب ما برکاتی داشت و کارهای خوبی مد و رسم شد.

مقام معظم رهبری میفرمودند من در زمان طاغوت آرزو می کردم که می شود این ملت عزادار ظهر که می شود موقعی که امام حسین علیه السلام و امام زمان (عج) مشغول به نماز است به نماز بایستند البته اگر مسجد نزدیک

نباشد والا خوب است نماز در مسجد اقامه شود.

درسایه این انقلاب الحمدلله این حرکت شروع شده وانشاء الله روز بروز با عمق ترشود ما فقط نماز امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا را شنیده‌ایم در این جلسه درباره تمام برخوردهای حضرت و یارانش در طول سفر مکه و کربلا درباره نماز می‌باشد.

وانشاءالله شاعر محترم و مداح اهل بیت علیهم السلام آقای سازگار شعر زیبایی دارد درباره نماز که:

نماز می‌گوید من نمازم من نمازم علامت من را می‌خواهی توی پیشانی مهدی است من توی چاه با یوسف توی کشتی با نوح حالا شعرش را خودش می‌خواند آخر جلسه شعری که خودش ساخته زبان نماز است. قبل از هر چیزی خداوند راه کربلا را روی تمام علاقه مندان باز کند در مقابل امام حسین علیه السلام و در مدینه در مقابل پیامبر (ص) در نجف امیرالمومنین، کاظمین امام کاظم و امام جواد (ع) سامراء امام هادی و امام عسگری (ع) مشهد امام رضا علیه السلام هر امام و امامزاده‌ای را در مقابل او برای زیارت این جمله را می‌گویی: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» (کافی، ج 4، ص 574).

شهادت می‌دهم که تو نماز را بپا داشتی.

من بررسی کرده‌ام در تمام نامه‌ها هست، زیارت نام امام زمان علیه السلام هم که زنده هستند باز می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تَبَيَّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُحَمِّدُ وَ تَسْتَغْفِرُ» (إحتجاج، ج 2، ص 492)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ» - سلام بر تو به هنگامی که نماز می‌خوانی - سلام بر تو به هنگامی که قنوت می‌خوانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ» - سلام بر تو به هنگامی که نشسته‌ای تشهد می‌خوانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ» - سلام بر توبه هنگامی که لا اله الا الله می‌گویی - سلام بر تو به هنگامی که تکبیر می‌گویی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ» - سلام بر تو به هنگامی که قرائت داری

(زیارت ال یاسین)

1- نماز خط ویژه دارد در قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي» انعام/162 بدرستیکه نماز و مناسکم

«نسک» یعنی عبادت‌ها نماز هم که عبادت است اول گفته نماز بعد گفته نسک و مناسک عبادتها یعنی نماز خط ویژه دارد نماز به یک طرف سایر عبادتها هم به یک طرف.

2- تمام سخنرانیهای امام حسین علیه السلام بعد از نماز بوده.

در مسیر حرکت امام حسین علیه السلام سخنرانیهای زیادی داشتند که در تاریخ ثبت شده و همه آنها بعد از نماز بوده.

حضرت از هدف از راه باز فکری رابند به نماز می فرمود چون وقفهای دیگر فکریهای گوناگونی است ولی وقت نماز و در مسجد فکرها آماده و متمرکز است.

3- برای نماز شب عاشورا مهلت گرفت

عصر تا سوعا دشمن خواست حمله کند حضرت شب عاشورا را مهلت گرفت و فرمود.

«أني أحب الصلاة له» (اللهوف، ص 89) من نماز را دوست دارم.

حضرت هیچ تقاضایی از دشمن ندارد جز تأخیر برای نماز با اینکه هیچ ترس و وحشت و هراسی هم از دشمن ندارد.

4- اذان گفتن در سخت ترین شرایط

ظهر عاشورا در میدان جنگ، زیر رگبار، نماز که می خواند اذان هم می گوید، و دست از مستحبات برداشت ما گاهی (یکی در عروسی تنبک می زند می گوئیم نماز باشد فردا، یک تنبک صد تا نماز را تحویل می دهد) یک چیز جزئی ما را عوض می کند.

5- حضرت نماینده ای دارد بنام مسلم بن عقیل که قبل از خود او را به طرف کوفه میفرستد،

که اوضاع را بررسی کند و به حضرت خبر دهد او را هم دستگیر کرده و شهید کردند، درباره حالات مسلم، سوال شد گفتند شب آخر از غروب تا صبح مشغول نماز بود.

نماز چیزی است که آنهايي که فهمیدند چیست، عاشق شدند

6- همه شب عاشورا را به دعا و نماز مشغول بودند

«فقام الليل كله يصلي و يستغفر و يدعو و يتضرع و قام أصحابه كذلك يصلون و يدعون و يستغفرون» (إرشاد مفید، ج 2، ص 93) پس ایستاد شب را تا به صبح به نماز و استغفار و دعا و گریه و زاری و همینطور اصحاب او هم به نماز و دعا و استغفار مشغول بودند. (نفس المهوم از ارشاد)

«وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّخْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ» (اللهوف، ص 91)

شب زنده داری کردن پس برای آنها زمزمه ای بود مثل زمزمه زنبور و حال اینکه بخشی در رکوع بخشی در سجد و بخشی ایستاده و نشسته بودند.

در کتاب لهوف (از کتابهای تاریخ کربلاست) دارد که شب عاشورا 32 نفر از لشگر یزیدیان آمدند از کنار خیمه

های امام حسین (ع) و اصحاب رد شوند وقتی صدای گریه و دعا و ناله و نماز آنها را شنیدند توبه کردند و آمدند طرف حضرت.

7- از نماز و صبر کمک بگیرید

قرآن می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» بقره/45 از صبر (روزه) و نماز کمک بگیرید.

سوال: در تاریخ بهترین کسی که به این آیه عمل کرد چه کسی بود؟

جواب: زینب کبری (ع)

غروب عاشورا این همه داغ و شهید و جوان و حتی جوانهای خودش شهید شده، 72 داغ دیده و بردوش داشتن مسئولیت اسارت در عین حال.

امام صادق (ع) می‌فرماید: در تمام مدت حضرت زینب نماز شبش ترک نشد تنها وقتی که نماز را نشسته خواند و زانوهایش رمق نداشت غروب عاشورا بود.

8- حضرت از خواهرش تقاضای دعا در نماز دارد.

کار این زن (زینب (ع)) به کجا رسید که امام معصوم (حسین (ع)) می‌فرماید:

خواهرم زینب دوست دارم در نماز شبت به من دعا کنی.

خیلی بها می‌دادند به نماز، ما معلم خصوصی می‌گیریم برای کامپیوتر، فیزیک و شیمی.

9- امام حسین (ع) فرزندی (نوه ای) داشت رفت مکتب استاد به او سوره حمد را یاد داد.

آنقدر حضرت به استاد او جایزه داد گفتند خیلی جایزه دادی حضرت فرمود برای اینکه نماز یاد او داده است. کدام پدر رفته نزد استاد و گفته بچه من نمازش ضعیف و کم توجه است مقداری درباره اسرار و آموزش نماز برایش بگو اینهم هدیه آن، ما برای کفش و کلاه و اتو و تخمه کدو، دوچرخه و ساعت و همه چیز پول می‌دهیم برای نماز فرزند چقدر تلاش و پول خرج می‌کنیم، چقدر خانه‌هایی است که اطاق مهمانخانه او با تجملات خاص که سالی چند بار مهمان استفاده نمی‌کند و در کنار آن می‌بینیم فرزندان ما در مدارس فضای آموزشی و سالن برای نماز خواندن ندارد و یا کم دارند.

10- آموزش نماز

داستانی است که پیرمردی وضو گرفتنش اشتباه بود امام حسن و امام حسین (ع) که در سنین کودکی و نوجوانی بودند تصمیم گرفتن گوشزد کنند آمدند نزد پیرمرد گفتند ما وضو می‌گیریم شما قضاوت کنید کدام یک از ماها بهتر وضو می‌گیریم وقتی این دو بزرگوار وضو گرفتند پیرمرد پی به اشتباه خود برد و عرض کرد وضوی شما صحیح است و وضوی من اشتباه و تشکر کرد.

و این دلیل بر این است که اسلام فیلم و نمایشی (به آثار مثبت و آموزش صحیح داشته باشد) تایید می‌کند و

البته احادیث دیگر هم در این زمینه هست.

11- دعای باران امام حسین (ع)

یکسال به علت کمی باران در کوفه خشکسالی شد مردم آمدند خدمت امیرالمومنین (ع) و عرض کردند نماز باران خوانده شود توسط حضرت، حضرت فرمودند بگویند حسین فرزندم دعا کند آمدند خدمت امام حسین (ع) حضرت دعا کرد و باران آمد. یکی از کوفیان به حضرت گفت امیدوارم این خدمت و دعایی که فرمودید و این باران آمد و ما از خشکسالی نجات پیدا کردیم روزی تلافی خواهیم کرد.

(چطور تلافی کردند در کربلا از کمی آب برای علی اصغر امام حسین (ع) هم مضایقه کردند)

12- جلسات و ملاقاتها در مسجد

زمانی که امام حسین (ع) برای بیعت نکردن با یزید از مدینه بیرون آمده و به مکه آمدند حدود 120 روز در مکه بودند و در این مدت تمام ملاقاتهای حضرت در مسجد بود.

13- نماز و خدا حافظی

البته وقتی هم که از مدینه خواست بیرون آید آمد کنار قبر پیامبر (ص) و نماز خواند و خدا حافظی کرد همچنین کنار قبر مادرش زهرا (ع) نماز به جای آورد و خدا حافظی کرد.

انشاء... این بحث زمینه‌ای شود که در تمام ایران در شهر روستا به هنگام ظهر برود زیر پوشش اقامه نماز (تمام روحانیون در عباداری شرکت کنند نمی‌دانم چرا اینطور شده که منبر جای روحانی و سینه زدن جای کت شلواری ها، چه اشکالی دارد اصلاً افتخار کنیم) موسس حوزه علمیه قم مرحوم آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری (ره) استاد حضرت امام و همه مراجع ایشان به دنبال دسته‌های عباداری سینه می‌زد، امام زمان (ع) را سید بحرالعلوم فرمودند که من دیدم در هیئت عباداری سینه می‌زدند، روحانیون بروند توی دسته‌ها مردم مخلص هستند حسین حسین می‌گویند (بهانه نکنیم، همین‌ها را خدا دوست دارد من افتخار می‌کنم، کسی نیستم یک طلبه پوک ولی افتخار می‌کنم هر سال به دنبال هیئت می‌روم سینه می‌زنم و هرچه دارم از این سینه زدند دارم که چی مگر ما کی هستیم لیسانس مگر چیست؟ 200 کتاب خوانده و لیسانس شده فاصله می‌گیرد بخصوص در روستاها می‌رود عقبتر از دسته چه خیر است لیسانس و حجه الاسلام بودن، قاطی می‌شویم با مردم.

قرآن می‌فرماید: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» فجر/30-29 در روز قیامت خداوند می‌فرماید پس داخل بشود به جمع بندگانم اگر می‌خواهی فردای قیامت به شما چنین خطابی بوشد در دنیا هم از جمع جدا نشو، اینها عاشق امام حسین (ع) هستند و خداوند اینها را دوست دارد حتی بدها را هم دوست دارد.

(من یک خاطره‌ای را توی تلویزیون گفته‌ام نمی‌دانم چه سالی حالا اگر گفته‌ام تکرار می‌کنم شاید هم تلویزیون

نبوده ولی گفته ام.

یک جایی یک حاج آقایی بود ایام عاشورا عزاداری می کرد و خرج می داد عده ای از افراد لا ابالی موقع غذا خوردن می آمدند، نه سخنرانی گوش می دادند و نه سینه می زدند یک شب این حاج آقا آمد و خطاب به اینها گفت شما فقط برای غذا می آید اینها هم ناراحت شدند و رفتند صاحب جلسه شب امام حسین (ع) را به خواب دید که فرمود چرا اینها را طرد کردی اینها که برای شما نمی آیند، چرا موقعی دیگر نمی آیند محرم است و عاشورا اینها مهمانهای من هستند از خواب بیدار شد و فهمید کار اشتباهی کرد شب بعد رفت و آنها را دعوت کرد و عذرخواهی نمود نباید اینها را از سر سفره بلند کرد.

امام حسین (ع) همه را دوست دارد اصلا او شهید شد تا ما عزیز شویم، اگر امام حسین (ع) قطعه، قطعه نمی شد یزید چیزی از اسلام باقی نمی گذاشت خواست به ما بفهماند که شما باید ضد طاغوت تربیت شوید، اگر خوراک و پوشاک، مسکن نیست نباشد، ذلیل نشوید.

خوراک، آب را بروی آن بستند.

پوشاک: پیراهنش را هم بیرون کشیدند.

مسکن: خیمه ها را آتش زدند

بدن: سوراخ، سوراخ شد ولی نتوانستند عزت او را سوراخ کنند، عزت خواهی درس امام حسین (ع) به همه ما (در طول تاریخ) است.

14- اعلام وقت نماز توسط ابوتمامه

ابوتمامه شخص مهمی است در کوفه مسئول بیت المال و خرید اسلحه برای مسلم بن عقیل از شخصیت های مهم کوفه است. ظهر عاشورا به امام حسین (ع) عرض کرد اقا ظه راست (وقت نماز) حضرت فرمود خداوند به شما جزای خیر بدهد ایستادند به نماز خواندن.

دو نفر برای نماز خواندن حضرت وسط میدان سینه سپر کردند یکی زهیر که چه خوش عاقبت شد، چون او اول طرفدار عثمان بود در مسیر کربلا بود و می خواست که امام حسین او را نبیند بعضی ها حالت بی تفاوتی دارند می گویند نه ما طاغوتی هستیم نه یاقوتی.

به یک نفر گفتند تو طرفدار شاهنشاهی هستی یا مشروط گفت خدامی داند ما زن و بچه داریم. همسفر بود زهیر ولی نمی خواست درگیر بشود خیمه اش را عقبتر می زد.

یکروز حضرت فرستاد دو نفر را که زهیر را دعوت کنید به پشتیبانی ما در این سفر کربلا سنگین برخورد کرد در پذیرش این دعوت خانمش او را تشویق و ترغیب کرد در طرفداری از فرزند حضرت زهرا سلام الله علیها ولذا پیوست به یاران حضرت و شب عاشورا گفت من اگر هزار بار کشته شوم دست از این راه بر نمی دارم.

پس وقتی امام حسین علیه السلام ایستاد به نماز زهیر پسر حضرت شد با اینکه نماز حضرت در حال مسافرت دورکعتی بود 30 تیر رها کردند به طرف امام علیه السلام با اینکه نماز دورکعتی و اجباتش انجام شود به حمد و سوره و رکوع و سجده تشهد و سلام مختصر است شاید برای تقریباً 30 کلمه نماز 30 تیر رها کردند و حضرت دست بر نداشت.

ما هم به بهانه کم و واهی و اندک گاهی نماز را ترک می‌کنیم.

و ابوثمامه آرزویش این بود که نماز بخواند بعد شهید شود، کربلا درس زیاد دارد.

15- برخورد امام حسین (ع) با حر و اقامه نماز در راه کربلا

در راه کربلا حر که یکی از فرماندهان لشگر یزیدی بود راه را بر امام حسین بست برخوردهایی شد تا وقت نماز رسید حضرت فرمود حر تو با لنگر خودت نماز بخوان ما هم خود نماز می‌خوانیم، حر گفت نه من با لشگر با شما نماز می‌خوانیم. این رشته باطنی ولایت است که بالاخره انسانهای معتقد را نجات می‌دهد.

شخصی که من او را می‌شناسم و پدر و شهید شد، از منافقین آن زمان مجاهدین به عنوان جوانان انقلابی دفاع می‌کرد و امکانات تهیه و در اختیار آنها می‌گذاشت بعد دیدیم از آنها برید علت را پرسیدیم؟ گفت من مقلد امام بودم و فکر می‌کردم اینها هم مقلد هستند بعد دیدم خیر اینها خط مشی فکری از جای دیگری می‌گیرند من هم گفتم من مقلد هستم از مجتهدی که باید از همه باتقواتر و داناتر باشد و این چیزی است که انسان را نجات می‌دهد و لذا از آنها جدا شدم شرط مجتهد این است که نباید هوی و هوس داشته باشد (تقوا) و من می‌بینم آن جوانها پر از هوا هوس هستند پس او برید و جدا شد یکی به خاطر تقلید و یکی هم برای دعا.

حر آمد اقتدا کرد و شاید همین نماز جماعت باعث نجات او شد.

16- موذن امام حسین (ع) از مکه تا کربلا

شخصی است به نام حجاج ابن مسروق وقتی دید امام حسین (ع) از مکه بیرون آمد از همراهیان حضرت شد و برای حضرت اذان می‌گفت، و موذن رسمی بود.

(به جمله است تا دیروز من بلد نبودم جمله‌اش را گرفتم موفق نشدم از کامپیوتر بگیرم چون من بعضی کلماتش را نمی‌شود توی کتاب پیدا کرد شاید 8-9 ماه طول بکشد کامپیوترها کارها را خیلی آسان کرده اند.

17- نماز ظهر عاشورا

در روایت داریم وقتی امام حسین (ع) ظهر عاشورا به نماز ایستاد:

(عقلها پریشان و چشمها گریان بود)

18- قاتل ابالفضل در کوفه

قاتل ابالفضل (ع) در کوفه راه می‌رفت و توی سر خود می‌زد گفتند: چرا؟

گفت: من پول از ابن زیاد گرفتم رفتم کربلا جوانی را کشتم شکلش مثل ماه و میان دو ابرویش جای سجده بود
19- خاک قبر امام حسین (ع)

«وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ» (مصباح‌المتهجد، ص 722) پاکیزه شد زمینی که شماها در آن دفن شدید.
شهادت امام حسین (ع) فقه را زیر و رو کرد، مسافر نمازش شکسته است ولی چهار جا نماز مسافر درست است.

الف: خانه الوهیت - مسجد الحرام

ب: خانه نبوت - مسجد النبی

ج: خانه امامت - مسجد کوفه

د: خانه شهادت - حرم امام حسین (ع)

اینکه به مسافر می‌گویند این چهار جا نماز را درست بخوان یعنی این خانه توست، چکار کردم امام حسین (ع) از زایشگاه تا قبرستان.

حدیث داریم:

موقعیکه فرزند به دنیا می‌آید لب او را به خاک و مهر کربلا تبرک کنید، وقتی هم انسان از دنیا می‌رود تربت را در کفن او بگذارید.

یعنی شهادت فراموش نشود، و علت مهمی که ایران در کشورهای اسلامی نمونه شد چون این ملت عاشق شهادت بود، و لذا در مقابل طاغوت ایستادگی کرد و از هیچ چیز نهراسید.

تمام رهبران ما یازده امام علیهم السلام شهید شدند و از افتخارات ما همین است.

20- تربت امام حسین (ع) و قبولی نماز

سه چیز باعث می‌شود نماز انسان قبول شود

الف: حضور قلب - آن مقدار از نماز که توجه داشته باشیم قبول می‌شود

ب: نافله (نمازهای مستحبی که قبل یا بعد یا بین نمازها در شبانه روز رسیده)

ج: تربت امام حسین علیه السلام

حدیث داریم:

«السجود علی تربت الحسین (ع) یخرق حجب السبع»؟؟؟؟؟؟!!!!!!

سجده کردن بر خاک قبر امام حسین (ع) پرده‌های هفت گانه را کنار می‌زند (یعنی نماز قبول می‌شود)

امام صادق (ع) کیسه زردی داشت از خاک قبر امام حسین (ع) نماز را با آن خاک می‌خواند.

البته این کار تنها جنبه مقدسی ندارد بلکه یک کار انقلابی هم هست (چون باعث زنده بود شهید و یاد اوست)

اولین تسبیحی که درست شد بدست حضرت زهرا سلام الله علیها از خاک قبر حمزه سید الشهداء در احد بود. و اولین کسی که از خاک قبر امام حسین (ع) تسبیح درست کرد امام سجاد (ع) بود. با این تسبیح مقابل یزید ذکر می گفت که یزید عصبانی شد گفت این چیست؟

حضرت فرمود: این خاک قبر پدرم امام حسین (ع) است او را شهید کردی ولی خاک قبرش در دست مردم خواهد چرخید، تو رفتنی هستی و او ماندنی است.

(در میان ما هرکس بی کار است به تسبیح مشغول است مثل زنجیرهایی که اینچنین می کنند (به دور انگشت می چرخانند) ما فکر می کنیم تسبیح و زنجیر هر دو از یک مقوله است مثل تخمه کدو می شکنیم چه فرق می کند تخمه کدو و گل آفتاب)

ویژگی تربت این است که مرگ بر یزید دارد لذا حضرت فرمود تو (یزید) می روی و نابود می شوی ولی شهید و یاد او می ماند.

پس تسبیح تربت بار انقلابی و مرگ بر یزید دارد، سفارش به همراه داشتن مهر کربلا برای چیست؟ یکی از مدیران یک دبیرستان به بچه ها گفت چه کسی مهر کربلا دارد. عده ای دست بلند کردند که ما داریم همراه خود آنها را جایزه داد با این عمل یاد داد که شما همیشه باید خاکی از قطعه قبر شهید در کیسه و روی قلبتان باشد. مکتب ما با شهادت است. آب می خوریم سلام بر حسین (ع) سلام بر امام حسین (ع) شب جمعه مستحب است.

همچنین نیمه شعبان، ماه رمضان، شب نوزدهم، شب 21، عید فطر، عید قربان، حساب امام حسین (ع) جداست همه امامها کشتی نجات هستند ولی کشتی امام حسین (ع) تندتر است. همه امامها باب الله هستند ولی درگاه و بارگاه امام حسین (ع) وسیعتر است.

21- نماز طفلان مسلم (ع) و شهادت آنها.

مسلم بن عقیل (ع) فرزند داشت دو تا از آنها در کربلا شهید و و دوتا را هم اسیر کرده به کوفه آوردند و در آنجا زندانی کردند ولی بقیه اسرار را فرستادند شام یکسال گذشت و ابن زیاد دستور داد بر آنها سخت بگیرند یکروز شناسایی دادند خود را به پیرمرد زندان بان وقتی شناخت اینها از ذریه پیامبر (ص) و خاندان اهل بیت هستند اعلام آمادگی کرد که حاضر است آنها را آزاد کند گرچه خود گرفتار شود برای اینکه کسی متوجه نشود آنها را شبانه آزاد کرد و به آنها گفت شب راه بروید و روز بخوابید و پناه بگیرید تا کسی شما را نشناسد این دو برادر آمدند و آمدند تا ختسه شدند درب خانه ای را زدند پیرزنی آمد تعجب کرد آنها شناسایی دادند او هم از ارادتمندان اهل بیت (ع) بود گفت من حاضرم شما را پناه بدهم ولی داماد من از طرفداران یزید است اگر بیاید و شما را بشناسد ممکن است کار مشکل شود بالاخره آنها را پناه داد غذایی درست کرده آنها را پذیرائی و

استراحت کردند آن شب دامادش از راه رسید سراسیمه و خشمناک بود پیرزن علت پرسید گفت خبر داده‌اند طفلان مسلم زندان فرار کرده‌اند و برای دستگیری و سر بریده آنها جایزه گذاشته است، ابن زیاد 2000 درهم پیرزن نگران شد ولی خیلی او را نصیحت کرد طفلان مثل اینکه خوابی دیدند و سروصدای آنها رسید به این داماد فهمید آمد و آنها را پیدا کرد و شناخت کتفهای آنها را بسته و به دست غلامش داد گفت کنار رودخانه آنها را بکش، در راه اینها خود را به غلام شناسایی دادند و به غلام هم گفتند تو شبیه بلال اذان گوی پیامبر (ص) هستی غلام هم شمشیر را دور انداخته و فرار کرد داد به پسر او هم امتناع کرد خودش خواست بکشد آنها گفتند اجازه بده ما دو رکعت نماز بخوانیم، گفت نماز خواندن به حال شما تاثیری ندارد بخوانید بالاخره آنها را شهید و سر هردو را برای ابن زیاد آورد جایزه بگیرد ابن زیاد گفت چگونه آنها را دستگیر کردی داستان را تعریف کرد ابن زیاد متاثر شد نه تنها به او جایزه نداد بلکه دستور داد سر او را در همان مکانی که طفلان را شهید کرده بود برینند.

مسئله این است که گفت خاطره مهم من از آنها این است که آنها نماز خواندند و من سر آنها را بریدم چطور از نماز دفاع کرده‌اند چرا ما نسبت به نماز کاهلی می‌کنیم، امیدوارم، تاسوعا و عاشورا البته با برنامه ریزی تانکرهای آماده آب، مقداری گونی مثل پرچم و علامات دنبال هیئت ببرند البته اگر امکان نماز خواندن به هیچ شکل نیست لا اقل اذان بگویید، بوی کربلا داشته باشد عزاداریها و گرنه امام حسین (ع) سر نماز و ما مشغول سینه زدن باشیم درست نیست، لا اقل به صورت دستجمعی اذان بگوییم و این مسئله را فرهنگ کنیم. از آقای سازگار استفاده می‌کنیم مشعری دارند درباره نماز من چند بار شنیده‌ام و لذت برده‌ام. آقای سازگار:

السلام علیک یا ابا عبدالله.

من نمازم بهترین مهر قبولیهای طاعت
روز محشر می‌کنم از دوستان خود شفاعت
ای خوشا آنان که می‌خوانند در آغاز و قتم
خوبتر آنکو مرا بر پای دارد با جماعت

هرکه آبادم کند گویم دعایش لحظه، لحظه
هرکه ویرانم کند نفرین بر او ساعت به ساعت
من نیاز بنده با ذات خدای بی نیازم
من نماز م من نمازم من نمازم من نمازم

من گرامی مهر پیشانی گلگون حسینم
من کنار قتلگه آغشته با خون حسینم
اولیاء و انبیاء مرهون من بودند اما
من خدا داند، خدا داند که مرهون حسینم
با رکوع و با سجود با قعود و با قیامم
تا قیامت هرچه دارم عمر مدیون حسینم
خون ثاراللهیان از من کندامروز باری
در مسیر شام زینب کرده است از من پاسداری
مرتضی با چشم از خون بسته‌اش کرد یادم
فاطمه با پهلوی بشکسته‌اش کرد یادم
مجتبی مشتاق من می‌بود و من هم عاشق او
روز و شب با گریه پیوسته‌اش می‌کرد یادم
قلب ثارالله پیش تیغ دشمنها سپر شد
با دل مجروح و از خون شسته‌اش می‌کرد یادم
من نیاز بنده با ذات خدای بی نیازم
من نمازم، من نمازم، من نمازم، من نمازم
سلام بر حسین و نماز او.....
ای اهل کوفه موقع نماز است - اسلام از نماز سرفراز است

توحید این است، حق این چنین است
نماز نور دیده حسین است مشی و مرام و ایده حسین است
توحید این است، حق این چنین است

«السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»
خداوندا به آبروی امام حسین (ع) معرفت و شکر و انس و توکلی که زیر بنای نماز باشد و نماز عاشقانه،
عارفانه نصیب ما و نسل ما بفرما.
خداوندا همینطور که ما به امام حسین (ع) می‌گوییم «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» (کافی، ج 4، ص 577) ما را
هم از برپا کنندگان نماز قرار بده.

خدایا آن انقلاب و امام و عزیزانی که بین آب و آتش و خون اقامه نماز کردند ما را پاسدار آن خونها و خدمات قرار بده.

کشور ما، رهبر و دولت و نسل و ناموس و عقائد و افکار، مرز و بوم ما حفظ بفرما.
توفیق عزاداری بی ریا، خالص، مقبول، سازنده به همه ما و امت ما مرحمت بفرما.
پدران و مادرانی که ما را با اهل بیت آشنا کردند از ما راضی و آنها را سر سفره امام حسین (ع) مهمان بفرما.
قلب آقا امام زمان (ع) را از ما خشنود، ظهورش را تعجیل، و ما را از بهترین یارانش قرار بده.
السلام علیکم و رحمه الله

موضوع بحث: امام حسین (ع) - امتیازات عاشورا

تاریخ پخش: 61/07/2

بسم الله الرحمن الرحيم

ایام عاشورا است و بنا شده است این شبها در این زمینهها چند دقیقه‌ای صحبت کنیم. انقلاب و قیام در دنیا بسیار بوده است. اصولاً به خاطر این که دین ریشه‌ی فطری دارد، مردم عنایت دارند تا چیزهایی که رنگ دین دارد را حفظ کنند. ساختمان‌هایی که ریشه‌ی مکتبی دارند، برجا مانده‌اند. مثلاً بت‌خانه و مسجد، چون هر دو ریشه‌ی دینی و اعتقادی دارند، مردم در حفاظت و حراست ساختمان‌ها و آثارش تلاش می‌کنند. مثلاً اکنون بیش تر آثار باستانی معابد و کلیساها هستند. مهم‌ترین ساختمانهای دنیا کلیساها هستند. در حال حاضر کلیساهای بسیار با عظمتی در آلمان و ایتالیا و واتیکان با چه بناهایی وجود دارد. در هر صورت آن ساختمان‌هایی که با عقیده‌ی مردم در رابطه است، مهم و دارای محافظ هستند. جنگ‌ها هم همین طور هستند. جنگ‌های قبیله‌ای فراموش می‌شوند، چه بسا که در دنیا جنگ قبیله‌ای بسیار داشته‌ایم که فراموش شده‌اند. جنگ‌های نژادی، مادی و اقتصادی هم همینطور هستند. اما جنگ‌هایی که ریشه‌ی اعتقادی دارند، ماندگار هستند. در جهان این همه درگیری بوده است، اما درگیری حضرت ابراهیم و نمرود و حضرت موسی و فرعون و درگیری پیغمبر و ابولهب ماندگار شده‌اند. یا مثلاً همین درگیری ایران با آمریکا، ماندگار خواهند شد. روابط خیلی از کشورها قطع می‌شود، و برقرار می‌شود، محکوم می‌کنند، سمینار و کنفرانس درست می‌کنند، اعتراض می‌کنند و اعتصاب می‌کنند. از این بازی‌های سیاسی در دنیا زیاد است اما چون ریشه‌ی ایمانی و عقیده‌ای ندارد منحنی می‌شوند. مسئله‌ی عاشورا امتیازاتی دارد. گوشه‌ای از امتیازات عاشورا را بیان می‌کنیم:

1- شخصیت رهبر، امام حسین(ع) مهم‌ترین شخص مسئله عاشورا است. امام معصوم و ولی خدا غیر از قهرمان معمولی است که در جبهه‌ها هستند. حسین بن علی است. امام حسین بسیار مورد لطف بود. پیغمبر اسلام بارها او را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید. رسول الله بارها گریه کرد. بعضی از همسرانش می‌گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: جبرئیل به من گفته است، حسین تو را می‌کشند. قرآن درباره‌ی شخصیت امام حسین می‌فرماید: ای پیغمبر! به مردم بگو من به عنوان مزد نجات از شما هیچ چیز نمی‌خواهم. شما بت پرستانی بودید که اکنون خدا پرست شده‌اید، ولی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/23) مزد رسالت من این است که به اهل بیت من علاقه داشته باشید. البته علاقه‌ی به اهل بیت فقط این نیست که انسان آن‌ها را دوست داشته باشد. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبأ/47) قرآن می‌گوید اجری که خواستم به نفع شماست، مثل معلمی که می‌گوید: مزد درس دادن من این است که شما فردا نفت بیاورید و در بخاری بریزید. خب اگر بخاری داغ شود، خود بچه هم گرم می‌شود، گرچه معلم می‌گوید: مزد درس دادن من است. اما فایده‌ی این مزد برای خود شاگرد هم هست. پزشکی بیاید و بگوید: مزد من این است که شما این دارو را بخوری. خب این مزد، فایده‌اش به نفع مریض است. بنابراین در این آیه بیان شده که مزد رسالت، محبت اهل بیت است. اما در آیه‌ی دیگری می‌فرماید که این مزدی که من از شما خواستم، به نفع شماست. چون آدم به دنبال کسی که دوست داشت حرکت می‌کند. بخصوص کلمه‌ی مودت با محبت فرق دارد. محبت فقط علاقه است، مودت آن علاقه‌ای است که آدم در پی آن عمل کند. پیغمبر(ص) فرمود: «الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 179) شیعه و سنی این حدیث را قبول دارند. امام حسن و امام حسین(ع) سرور جوانان اهل بهشت هستند. پیغمبر فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (إرشاد مفید، ج 2، ص 127) حسین از من است و من هم از حسین هستم. خب معلوم است، حسین از فاطمه است و فاطمه از پیغمبر است اما پیغمبر فرمود: من هم از حسین هستم، این یعنی چه؟ شاید معنایش این باشد که مکتب من به وجود حسین زنده است.

پیغمبر از جلوی در خانه‌ی زهرا علیهاسلام، می‌گذشت، حسین بن علی کوچک بود و در خانه گریه می‌کرد، در زد و گفت: فاطمه جان! نگذار حسین گریه کند، گریه‌ی حسین من را اذیت می‌کند.

«کان حسین(ع) کثیرالصلوة والصوم» امام حسین(ع) خیلی نماز می‌خواند و روزه‌ها می‌گرفت. اشک‌های بسیاری داشت. راوی می‌گوید: امام حسین(ع) را در بیابان عرفه دیدم که چنان دعا می‌خواند و اشک می‌ریزد که از آب از محاسنش به زمین می‌چکد. می‌گفت: نگاه کردم و دیدم زمین از این قطرات تر شده است. امام حسین بیست و پنج مرتبه پیاده به حج رفت. اسب و شتر داشت ولی می‌گفت می‌خواهم در راه سفر حج اذیت شوم. بسیار روزه می‌گرفت!

فقیری نزد امام حسین آمد و گفت: الان نزد برادرت بودم و او به من کمک کرد، شما هم به من کمک کن. امام حسین فرمود: امام حسن چقدر به شما کمک کرد؟ گفت صد درهم، امام حسین به او 99 درهم داد و گفت: می‌خواهم احترام برادر بزرگ را حفظ کنم، چون او صد درهم داده است، من یک درهم از او کم‌تر به تو می‌دهم. اصلاً وجودش ادب و نور بود. آن وقت چه صبری داشت. در زیارت امام حسین (ع) جمله‌ای بسیار مهم هست که می‌فرماید: یا حسین! «قَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَأْنِيكَ السَّمَاوَاتُ» (بحار الأنوار، ج 98، ص 239) ملائکه آسمان از صبر تو حیران شده‌اند، بنابراین امتیاز انقلاب عاشورا یکی خود امام حسین است. یک مثالی بزنم، گاهی من سیلی می‌خورم، گاهی یک امام جمعه سیلی می‌خورد، گاهی جامعه‌ی مدرسین سیلی می‌خورند. در واقعه عاشورا امام حسین شهید می‌شود. یکی از اهمیت‌های کربلا خود امام حسین است.

2- علم به شهادت است. بعضی اوقات آدم غافلگیرانه شهید می‌شود، ترور می‌شود، دارد می‌رود، او را می‌زنند. درست است که اگر ضد انقلاب فرد حزب‌اللهی را در مغازه‌اش، در خیابان، یک آیت‌الله یا حجه الاسلامی را در محراب و یا جای دیگر ترور کند، او هم شهید است، اما کسی که علم به شهادت دارد با کسی که غافلگیرانه شهید می‌شود، فرق می‌کند. اصحاب امام حسین علم داشتند که شهید می‌شوند، امام حسین شب عاشورا خیمه را تاریک کرد و فرمود: همه‌ی شما شهید می‌شوید، هر که می‌خواهد برود، برود. این خیلی مهم است.

نکاتی درباره‌ی علم به شهادت هست که چند جمله‌اش را برایتان می‌گویم. انس بن حارث می‌گوید: امام حسین (ع) طفلی در دامن پیغمبر بود و پیغمبر فرمود: «أَنْ أُبْنِي هَذَا» این بچه‌ای که در دامن من است «یقتل فی ارض» در زمینی شهید می‌شود که «یقال له العراق» اسم آن زمین عراق است. در حدیث دیگری می‌گوید «یقال له کربلا» که اسم آن زمین کربلا است. خدا علامه امینی را رحمت کند. کتابی به نام «سنتنا و سیرتنا» دارد، او هجده حدیث نقل کرده که تمام این هجده حدیث از علمای اهل سنت است. هجده حدیث نقل کرده که پیغمبر اسلام مکرر گریه می‌کرد، وقتی از او پرسیدند، گفت: جبرئیل به من خبر داده است که حسین من شهید می‌شود. امیرالمؤمنین در جنگی در حال عبور از منطقه‌ای بودند، یک مرتبه در بیابان می‌ایستد، می‌پرسند یا علی چرا ایستادی؟ می‌گوید: اسم این جا کربلا نیست؟ می‌گویند: چرا! می‌گوید: پیغمبر به من خبر داده است که پسر تو در این صحرا شهید می‌شود. بار دیگر، حضرت از کنار فرات عبور می‌کنند، فرمود: این جا فرات است؟ گفتند: بله! تا شنید فرمود: رسول الله به من خبر داده است حسین تو در کنار فرات شهید می‌شود. مسئله‌ی شهادت امام حسین، مسئله‌ای بود که درباره‌ی آن بسیار پیش‌گویی شده بود. علامه امینی هجده حدیث از اهل سنت در کتاب مذکور نقل کرده است و روایات شیعه هم بسیار زیاد است. وقتی امام حسین (ع) وقتی می‌خواهد حرکت کند، می‌فرماید: «خَطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وَوُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَىٰ جِيدِ الْفِتَاءِ وَ مَا أَوْلَاهِنِي إِلَىٰ أُسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَىٰ يُوسُفَ» (اللهوف، ص 60) یعنی مرگ برای آدم قطعی است، یا اینکه مرگ برای انسان زینت است، همان

گونه که گردنبد برای دختران جوان زینت است. وقتی می‌خواهد به کربلا برود، این جملات را می‌گوید: «وَمَا أَوْلَهُنَّ إِلَّا إِلَىٰ اسْتِيفَانِي يَعْقُوبَ إِلَّا إِلَىٰ يُوسُفَ» دوست دارم نزد جدم بروم، همینطور که یعقوب دوست داشت به یوسف برسد. دوست دارم به شهادت برسم. «مَنْ كَانَ فِينَا بِإِذِلَّةٍ مُّهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا» (اللهوف، ص 60) هر که می‌خواهد شهید شود، راه بیفتد، پیداست می‌داند که در انتهای این سفر شهید می‌شود. در هر صورت شخصیت امام حسین یکی از امتیازات و علم به شهادت امتیاز بعدی است.

3- هدف هم خیلی مهم است. چرا به جبهه می‌رود؟ چرا حضرت شهید می‌شود؟ می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَأَ يُعْمَلُ بِهِ» (اللهوف، ص 79) نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود؟ باید بروم و شهید شوم تا مردم تکان بخورند «إِنِّي لَأَأْرَى الْمَوْتَ إِذَا سَعَادَةٌ» مرگ جز سعادت نیست. اگر بناست حاکمیت به همراه طاغوت باشد، مردن از زنده ماندن بهتر است. «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا» (المناقب، ج 4، ص 89) من برای ریاکاری و خودنمایی به جبهه نمی‌روم. «وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ فِيهَا» من برای از بین بردن فساد در امت جدم به جبهه می‌روم. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَنْكَرُ الْمُنْكَرَ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 328) خدایا من معروف را دوست دارم و از منکر بدم می‌آید. این که به جبهه و کربلا می‌روم، می‌خواهم معروف پیاده شود. هدف خیلی مقدس و مهم است. «أَلَا وَإِنَّ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدْ خَيْرِنَا بَيْنَ اثْنَتَيْنِ السَّلْهُ أَوْ الذَّلَّةُ وَهِيَ هَاتِ مَنَا الذَّلَّةُ» (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 3، ص 249) زنا زاده، فرزند زنا زاده‌ی دیگر، من را بین دو راهی قرار داده است که یا کشته شوم و یا با او بیعت کنم. کشته می‌شوم اما بیعت نمی‌کنم. هدف این است. چرا زنا زاده‌ای باید حکومت کند؟ چرا عیاشی باید حکومت کند؟ «لَا وَاللَّهِ لَأَعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أُفْرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ» (إرشاد مفید، ج 2، ص 97) به خدا هرگز! مگر خواب آنرا ببیند! «لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ» من مثل آدم ذلیل با شما دست نمی‌دهم. «وَلَا أُفْرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ» از شما هم مثل برده‌ها فرار نمی‌کنم. مثل فراری‌هایی که به پاریس فرار کردند، فرار نمی‌کنم. به خدا قسم فرار نمی‌کنم، چون نمی‌ترسم. بیعت هم نمی‌کنم، ایستاده‌ام. «قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381) این امت و این حکومت راه شیطان را پیش گرفتند. «وَتَوَلَّوْا عَنِ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ» خط خدا را رها کردند. «وَأُظْهِرُوا الْفَسَادَ» یزید فساد کرده است. «وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ» حدود خدا را زیر پا گذاشته است. «وَأَسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ» در آمده‌های بیت المال را بین نور چشمی‌هایش تقسیم می‌کند. «وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ» حرام‌ها را حلال کرده است. «وَوَحَرَّمُوا حَلَالَ» حلال‌ها را حرام کرده است. «وَإِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ» من لیاقت دارم و سزاوارترین کس برای تغییر این سیستم هستم. پس هدف امام حسین (ع) این بود:

- بردگی و بیعت و ذلت و قبول کردن نظام یزیدی؛ هرگز!

- همراهی با این‌ها و ریا و خودنمایی؛ هرگز!

- احیاء دین و پیاده شدن قانون خدا هدف اصلی بود.

چرا عاشورا این قدر عظیم شد؟ مگر فقط همین یک جنگ در دنیا بوده است؟ چطور عاشورا این همه جاذبه دارد؟ چون رهبر آن حسین بن علی است. چون حسین و یارانش علم به شهادت دارند و چون هدفشان، خالص خالص است.

4- از دیگر امتیازات این انقلاب، مسأله‌ی کیفیت است. کیفیت شهادت بسیار مهم است. ما گاهی اوقات، ده، بیست و یا سی شهید داریم ولی تشییع جنازه خیلی شلوغ نمی‌شود. اما سه تا شهید را که این منافقین سوزاندند، دندانشان را شکستند، گوششان را بریده‌اند، بسیار باشکوه تشییع می‌کنند. البته من در آن زمان خارج از کشور بودم ولی می‌گفتند: تلویزیون نشان داده است آن سه نفر که کیفیت شهادتشان بسیار زجرآور بوده است، در تشییع جنازه‌ی آن‌ها همه‌ی تهران از جا کنده شده بودند. عاشورا به خاطر کیفیتش جاذبه دارد.

تشنگی خیلی مهم است. آب را بستند. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: ای ارتشی‌ها حمله کنید، اما در کنار این حمله چند دستور است که باید به آن عمل کنید: 1- درخت دشمن را قطع نکنید. 2- آب آشامیدنی را مسموم نکنید. 3- به زخمی‌ها کار نداشته باشید. 4- اسیران را مورد احترام قرار دهید و...

امیرالمؤمنین (ع) در جنگ با معاویه یک مرتبه بر آب مسلط شد، هواداران او گفتند: یا علی! آب را گرفتیم و به آن‌ها اجازه‌ی برداشتن آب نمی‌دهیم، فرمود: می‌جنگیم اما اگر دشمن تشنه شد، به او آب می‌دهیم. ما مرد هستیم، می‌کشیم اما اگر تشنه شدند، آب می‌دهیم.

امیرالمؤمنین از ابن ملجم ضربه خورده است، لیوان شیر برایش می‌آورند. می‌گوید: نصف لیوان را به من و نصف لیوان شیر را به ابن ملجم بدهید، در مقابل قاتل خودش حضرت رحم دارد، اما بر پسرش، حسین بن علی آب را چند شبانه روز قطع کردند. خیلی مهم است.

کسی در جنگ خیمه را نمی‌سوزاند، اما این‌ها خیمه‌ها را می‌سوزاندند. در جنگ به اسیر و بازمانده احترام می‌گذارند، اما این‌ها برای این که دل بازمانده را به درد بیاورند، جوانی از یاران امام را که شهید کردند، سر جوان را در دامن مادرش انداختند که دل او را به درد بیاورند. مادر نگاهی به این سر بریده کرد و آن را به سوی دشمن پرت کرد و گفت: چیزی را که در راه خدا داده‌ام، پس نمی‌گیرم. می‌گویند بهترین جنگ، جنگی است که سه آخرین داشته باشد، اگر این سه آخرین را داشت، معلوم می‌شود خوب جنگیده‌اند:

«آخرین نفر، آخرین نفس، آخرین فشنگ»

می‌گویند: اگر سپاهی تا آخرین نفر جنگید و تا آخرین نفس جنگید و تا آخرین فشنگش را شلیک کرد، معلوم می‌شود جنگ موفق داشته است. اما اگر کسی نفر داشت و شکست خورد، فشنگ داشت و شکست خورد، معلوم می‌شود کاربرد جنگی آن‌ها خوب نبوده است و در کربلا اینچنین بود. تا آخرین نفر جنگیدند، حتی بچه

ی شیرخواره حضرت یعنی علی اصغر به شهادت رسید. تا آخرین نفس جنگیدند. وقتی امام حسین در گودی قتلگاه افتاد، به خیمه‌ها حمله کردند. امام حسین دید بدنش دیگر تاب نمی‌آورد، چون تیر خورده است و روی زمین افتاده است و این‌ها دارند به سراغ خیمه‌ها می‌روند، نتوانست بلند شود، مقداری خود را روی خاک کشید، تکانی خورد و فرمود: ای شیعه‌ی ابوسفیان، اگر دین ندارید، آزاده باشید، مرد باشید. «يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّمَا يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَنَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ» (اللهوف، ص 119) اگر هم دین ندارید، آدم و مرد باشید. مرد آن است که روز بیاید و بجنگد. بعضی کارهانا مردی است. من زنده هستم، شما با زن و بچه‌ی من چه کار دارید؟ گفتند: راست می‌گویی و کسانی که به زن و بچه‌ی حزب‌اللهی‌ها حمله می‌کنند به مراتب از یزید بدترند. چون هواداران یزید وقتی خواستند سراغ زن و بچه‌ی امام بروند و امام حسین با آن وضعیت از گودی قتلگاه پیام داد: که اگر دین ندارید، آدم باشید. آن‌ها گوش دادند، اما منافقین ما گوش ندادند. به قم آمدند و در خانه‌ی طلبه را زدند. در نیمه شب، طلبه که برای باز کردن در آمده است، روبروی زنش او را کشته‌اند و امثال این موارد در جاهای دیگر نیز هست.

کیفیت شهادت امام کیفیتی استثنایی است. در خیمه حضرت بچه‌ی کوچک و بیمار هست، آن وقت با این وجود، آن خیمه را آتش زدند.

امام زین العابدین (ع) وقتی می‌خواهد کیفیت شهادت امام حسین (ع) را بگوید، می‌فرماید: «انا ابن الذی قتل صبراً» من پسر کسی هستم که با صبر او را کشتند. نحوه کشتن امام حسین (ع) اینگونه است. فرض کنید یک کبوتر را به قفس بیندازند، بعد از بیرون قفس آن قدر با نوک چاقو او را بزنید تا جان بدهد، این را قتل با صبر می‌گویند. امام زین العابدین وقتی می‌خواهد حکومت یزید را رسوا کند، می‌گوید: یزیدیان شما خواستید و کشتید، اما چرا مثل کبوتری که از بیرون با ضربات نوک چاقو کشته می‌شود، کشتید؟ «انا ابن الذی قتل صبراً» کیفیت شهادت، کیفیت عجیبی بود.

5- یکی دیگر از دلایل یاران امام حسین بودند و این دلیل پنجم است. یاران امام هم امتیازاتی داشتند. نمونه یاران امام حسین را ما در یاران امام خمینی هم دیدیم که در جبهه و در لحظه‌ی آخر می‌گویند: دست از امام و رهبر انقلاب بر ندارید. یاران امام هر کدام روی خاک می‌افتادند، دیگران که بالای سرش می‌آمدند، می‌گفتند: رفتیم، خداحافظ، اما دست از یاری حسین برندارید. این یاران خیلی مهم هستند.

6- مسئله‌ی دیگر آثار انقلاب است که این انقلاب چه کرد؟ حرکت آفرینی کرد، یک دنیای خواب را بیدار کرد، جرقه‌ای شد، شرری به جان امت‌ها شد و در این مورد ان‌شاءالله بحثی برایتان خواهم داشت. الآن در حوزه‌های علمیه، تمام فقها و کتاب‌ها و علوم‌ی که از اسلام داریم، اکثراً از امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) است و آن چیزی که سبب شد تا این دو امام بتوانند حوزه‌ی علمیه تشکیل دهند، پتکی بود که به واسطه قیام

امام حسین(ع) بر سر بنی عباس و بامرگ بر بنی امیه درست شده بود. مردم حماسه به وجود آوردند. بنی عباس به خاطر این که مثل بنی امیه رسوا نشوند، کمی کوتاه آمدند، بنی عباس کوتاه آمدند و این دو امام حوزه‌ی علمیه را در آن زمان به راه انداختند. یعنی از شهادت امام حسین به دست بنی امیه پتکی برای بنی عباس درست شد و آن پتک باعث شد تا بنی عباس در ابتدای حکومت کمی شل بگیرد و...

پس بنابراین چرا کربلا اینقدر جاذبه دارد و این قدر شعله می‌کشد؟ چرا کربلا هیجان برمی‌انگیزد؟ چرا همه عاشورا می‌خواهند گریه کنند؟ چرا این قدر عزاداری می‌کنند؟

این به خاطر: 1- شخصیت 2- علم به شهادت 3- اخلاص 4- کیفیت شهادت 5- یاران امام حسین(ع) 6- آثار انقلاب آن حضرت است.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

موضوع بحث: امام حسین (ع) - شهادت و عشق به خدا

تاریخ پخش: 61/7/6

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الارواح التي حلت بفنائک، علیک منی سلام الله أبداً ما بقیت و بقی اللیل والنهار و لا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم. السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین.

بنا شد در این ایام عاشورا مقداری در باره‌ی عاشورا و قیام امام حسین صحبت کنیم. ضمناً مطالب با درس‌هایی از قرآن هم هماهنگی داشته باشد. در این زمینه به مناسبت حرکت امام حسین چند بحث را مطرح می‌کنیم.

عشق به شهادت، کسانی که به استقبال خطر رفتند، قردانی قرآن، انتقاد از ترسوها، هر که می‌خواهد ببیند چقدر عاشق شهادت است، باید از تربیت شده‌های مکتب امام حسین بپرسد. شعور سیاسی و اجتماعی یک بچه‌ی سیزده ساله به نام حضرت قاسم و بهتر بگوییم، شعور ایمانی، به روز بگوییم، جهان بینی او به قدری در سطح بالاست که وقتی در سنجش افکار امام حسین سؤال می‌کند که قاسم، ای پسر برادرم مرگ را چگونه می‌بینی؟ می‌فرماید: از غسل شیرین تر است. این باید نمونه‌ی بچه‌های سیزده ساله باشد. یعنی اگر بنا باشد، یزید حاکم باشد، اگر بنا باشد، مکتب و امت حزب الله محکوم باشند، اگر حزب الله محکوم است و اگر حکومت در دست طاغوت است، مرگ از غسل شیرین تر است. این دید یک پسر سیزده ساله است.

هر که می‌خواهد عشق امام حسین به شهادت را ببیند باید تاریخ علی اکبر (علیه السلام) را بخواند که وقتی از پدرش می‌پرسد ما بر حق هستیم؟ می‌فرماید: بله بر حق هستیم. می‌فرماید: حالا که بر حق هستیم از هیچ چیز نمی‌ترسم. او سپر امام حسین بود و اما به سراغ پدرش برویم. آن از پسر و این از پدر. ببینید او این وسط کیست؟ «وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدْيِ أُمِّهِ» (نهج البلاغه، خطبه 5) قسم به خدا، خود حضرت علی می‌گوید، خود او می‌گوید: علاقه علی بن ابیطالب به مرگ از علاقه‌ی فرزند به پستان مادرش بیش تر است، امام حسین پسر آن پدر است «وَمَتَّى كُنْتُ كَارِهًا لِلْحَرْبِ قَطُّ» (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 4، ص 13) کی دیدید من از جنگ بترسم؟ از سخنان امیرالمؤمنین ع است.

«إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه 123) بهترین نوع مردن، شهادت است به خدایی که جان علی به دست اوست اگر هزار شمشیر به من بخورد هزار شمشیر در جبهه بهتر از این است که در رختخواب در غیر راه خدا بمیرم «مَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ» (معانی الأخبار، ص 288) مرگ چیزی نیست که آدم از آن بترسد. مرگ پل است، لباسی است که انسان عوض می‌کند. وقتی مؤمن می‌میرد گویا لباس خوب می‌پوشد و فاسق وقتی می‌میرد گویا لباس خوب را بیرون می‌آورد و لباس چرک به تن می‌کند. مرگ برای مؤمن مثل گلی است که بو کند. این ها که می‌گویم حدیث است. مؤمن وقتی می‌میرد مثل انسانی که گل بو می‌کند، لذتی می‌برد.

پسر می‌گوید اگر بر حق هستیم، هیچ باکی ندارم. پسر برادر می‌گوید: اگر حاکمیت با طاغوت است، مرگ از غسل شیرین تر است. پدر می‌گوید: شهادت به وسیله‌ی هزار شمشیر از مردن در رختخواب بهتر است. آن پسر و این پدر. آن وقت امام حسین را ببینید، پسر آن پدر و پدر این پسر می‌فرماید: «إِنِّي لَأُرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً» (المناقب، ج 4، ص 68) من شهادت را جز سعادت نمی‌بینم، سعادت من شهادت است. این در مورد عشق به شهادت بود.

در قرآن داریم که افرادی به سوی خطر رفتند، نمونه هایش را می‌گویم. در قرآن از چه کسانی یاد شده است که به سوی خطر رفتند و خداوند این‌ها را چه استقبال و تشویقی می‌کند و از آن‌هایی که در برابر خطر جا می‌زنند و می‌ترسند، از ترسوها هم برایتان بگویم.

آیاتی از قرآن در باره‌ی آن‌هایی که به استقبال خطر می‌روند. آیاتی از قرآن در باره‌ی این که خدا چقدر از اینها تجلیل می‌کند.

آیاتی در باره‌ی کسانی که به استقبال خطر نمی‌روند، که خدا چقدر از اینها انتقاد می‌کند. وارد این بحث شویم. یکی از این‌هایی که به استقبال خطر رفتند حضرت ابراهیم است. انواع خطرها، یکی از خطرها آتشی بود که درست کردند و با وسیله‌ای همچون منجنیق ابراهیم عزیز را در آتش انداختند. گفتند «حَرَّقُوهُ وَانصُرُوا

آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» انبیاء/68 آتش بزنید، ابراهیم را بسوزانید. «وَ أَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ» از بت‌ها طرفداری کنید «إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» اگر می‌خواهید انقلابی باشید «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی إِبْرَاهِيمَ» انبیاء/69 ابراهیم را در آتش انداختند ولی خداوند به آتش امر کرد که او را نسوزاند. خدا از ابراهیم تعریف می‌کند که به استقبال خطر رفت.

زن ابراهیم، هاجر، خدا به ابراهیم فرمود: این زن را با این بچه‌ی شیرخوار در وسط بیابان‌های مکه رها کن که در آن زمان هیچ چیزی آن جا نبود، گفت: باشد. زنش را با بچه‌ی شیرخوار وسط کوه‌ها و بیابان رها کرد، گفت: خدایا «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» ابراهیم/37 خدایا زن و بچه‌ام را در این بیابان که کشت و زرع نیست رها کردم برای این که تو گفתי رها کردم، به استقبال خطر رفت.

وقتی به اسماعیل گفتند و بنا شد ذبح شود، گفت: حاضرم، این‌ها افرادی هستند که به استقبال خطر رفتند. ابراهیم را در آتش انداختند. یوسف را در چاه انداختند. یونس را در دریا انداختند. در آب و آتش و چاه و خاک انداختند. اصولاً ولی خدا را در درخت گذاشتند. یعنی وسط درخت را خالی کردند و او را در آن جا گذاشتند. آن وقت اژه کردند، تا رسید به بدن این ولی خدا. اولیاء خدا را اژه کردند. گودالی کردند، اولیاء خدا را در این گودال ریختند و سوزاندند. بعد بالای گودال ایستادند و سوت کشیدند. اصحاب اخدود «قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» بروج/4 این تاریخ ماست و این که می‌گوییم قرآن کتاب آدم سازی است معنایش این است که بنشین و بشنو که اشخاصی بهتر از شما چه سختی‌هایی بیش تر از شما کشیدند.

چه زن‌هایی که در این انقلاب و این جنگ چند ساله شهید داده اند. زن‌های بسیار با وفایی داشتیم، بسیار زن‌های متدینی داشتیم اما در عین حال انسان وقتی سختی‌های حضرت زینب را می‌شنود یا می‌خواند، می‌بیند ما در اسلام زنی نداشتیم که در نصف روز هفتاد و دو شهید بدهد. در انقلاب زن داریم که یازده شهید داده است. زنی که هفتاد و دو شهید داده باشد، نداریم. زن شهید ما در انقلاب محبوبیت داشت اما در کربلا زنی که شهید داده است، تازه غروب او را کتک زده اند. در انقلاب ما بچه‌ی شهید را بغل می‌کنند و می‌بوسند، در غروب عاشورا بچه‌های امام حسین را زدند و اسیر کردند. در انقلاب بعد از شهادت دلی را نمی‌سوزانند، در کربلا بعد از شهادت بچه‌های امام حسین را از راهی بردند که بدن شهدا را ببینند و دلشان بسوزد. در انقلاب ما لب تشنه کم است. در انقلاب ما بچه‌ی شیرخواره شهید شده اما روی دست پدرش شهید نشده است.

بنابراین هر چه سختی بر ما وارد شد ما یک الگو و اسوه‌هایی داریم، رهبرانی داریم که فداکاری و ایثار، به هر معنا، هر چه ترقی کند، باز می‌بینیم باید کربلا را زنده نگه داشت و این است که می‌گوییم روضه‌ها آدم سازی است.

مناطق که روضه‌ی هفتگی بیشتر دارند، مادرانی که در روضه‌ها بیشتر یاد امام هستند و این مصیبت‌هایی که

بر آن‌ها وارد شد بیشتر شنیدند و بیشتر پای روضه‌ها هستند، بیشتر آماده فرستادن فرزندان‌شان به جبهه‌ها هستند و آن‌هایی که به روضه‌ها خندیدند و این‌ها را یک کار ارتجاعی دانستند، هنوز هم برای جبهه آمادگی ندارند. در جنوب شهرها و در مناطق فقیر، بیشتر حسین، حسین، می‌گویند چون بیش تر در مکتب امام حسین خیس خورده اند. برای جبهه و فداکاری و ایثار هم آماده تر هستند.

آن‌هایی که در مکتب امام حسین خیس نخوردند فقط نسیمی از عاشورا به آن‌ها وزید و روز عاشورا پیراهن سیاهی پوشیدند اما لمس نکردند و خو نگرفتند. بنابراین هر کس می‌خواهد اثر روضه را بفهمد، قشنگ پیدا است. آن‌ها که با امام حسین آشنا تر هستند، با جبهه هم آشنا تر هستند. و آن‌هایی که با امام حسین آشنا نیستند با جبهه هم آشنا نیستند. مقدار کمک مردم به جبهه به میزان آشنایی مردم با عاشورا است. این دیگر خیلی روشن است. آن‌هایی که روشنفکر بودند و به این روضه‌ها می‌گفتند ارتجاعی. خودشان از دیدگاه روشن فکری بررسی می‌کردند. هنوز هم در روشن فکری غوطه می‌خورند و هنوز فرهنگ امت را درک نکرده اند. می‌بینی ایشان حرف‌هایی می‌زند که با کمال تأسف به جواب نیاز دارد که جوابش داده خواهد شد.

ابراهیم را در آتش انداختند، قرآن را بخوان و تدبیر کن. خیلی سفارش شده که قرآن را بخوانید، ولی بیش از خواندن، سفارش شده است که تدبیر کنید. تدبیر یعنی روی آیه قرآن فکر کن. اگر تو باشی، چه می‌کنی؟ آن وقت خداوند چه قدردانی از این‌ها می‌کند، چون خداوند شکور است. کسی که به استقبال خطر رفت، خدا از او تشکر می‌کند.

استفاده از هر خاکی برای خوردن گناه است. خوردن هر خاکی حرام است، اما استشفاء به تربت امام حسین حرام نیست. در کنار قبر امام حسین دعا مستجاب است. زیارت امام حسین در شب جمعه، در عید فطر، در عید قربان، در عاشورا، در اربعین با امام حسین به عدد تشنگی او گره بخورید. هر انسان روزی چند بار که تشنه می‌شود، آب که می‌خورد به حسین ع سلام بدهد. گره خوردن حسین با عطش و این که عطش در هر انسانی وجود دارد، گره خوردن انسان با زمان، با شب‌های جمعه، با اعیاد، با غم‌ها و با شادی‌ها، به قدری اهمیت دارد که می‌گویند در سفر مکه اگر کسی احساس خطر کرد واجب نیست برود اما در سفر امام حسین اگر هم در بعضی مکان‌ها و در بعضی شرایط احساس خطر می‌کنید باز هم سفارش به رفتن شده است. برای مکه زاد و توشه‌ی خوب بردار اما ساده به کربلا برو. به کربلا می‌روی آهسته قدم بردار، پیاده برو.

خدا شهید محراب آیت الله مدنی را رحمت کند، ایشان مکرراً پیاده به کربلا رفته بود. یک سفر هم خدا لطف کرد و از نجف ما در خدمت او بودیم. کفش هایش ار در می‌آورد و پا برهنه می‌رفت، می‌گفت: می‌خواهم کف پایم در راه زیارت حسین اذیت شود. خیلی جالب است و می‌گفت: من از خدا سه حاجت خواسته‌ام، دو تا از این‌ها را به من داده است، می‌ترسم یکی در این‌ها را به من ندهد. گفتم: این حاجت سوم چیست که می‌ترسی

به تو ندهد. گفت: بسیار از خدا خواسته‌ام که شهید شوم. سه حاجت از خدا خواسته‌ام، حاجت سوم این است که شهید شوم و مسئله این که هر گاه بر شما مصیبت بزرگی وارد شد. برای این که در نظرتان کوچک شود، مصیبت امام حسین رابه یاد بیاورد.

خدا شکور است. تمام امامان ما از نسل امام حسین هستند. نماز در حرم امام حسین قبول می‌شود. روزی در کربلا جمله‌ای شنیدم، بسیار شیرین بود. بلندگو در صحن امام حسین جمله‌ای می‌گفت. می‌گفت: «کلهم سفینه النجاه وسفینه الحسين أسرع» همه کشتی نجات هستند اما کشتی امام حسین تندتر می‌رود. «کلهم باب الله و باب الحسين أوسع» همه‌ی ائمه‌ی ما در درگاه لطف خدا هستند اما در گاه حسینی بزرگ تر است. خداوند قدر دانی می‌کند «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» بقره/152 یاد من باشید، من هم یاد شما هستم و هیچ مانعی ندارد که مثلاً وقتی اولیاء خدا می‌گویند هر کس یک قطره اشک بریزد، خدا او را می‌بخشد. کسی بگوید: این همه گناه کردی. به خاطر یک قطره اشک خدا شما را نمی‌بخشد. اشک را برای حسین ریختی. خدا به خاطر حسین به اشک تو هم آبرو داد. حساب کار این است. مثل آن است که می‌گویند: آقا این پارچه را به مکه بردند. این پارچه را به مکه بردند. این پارچه را کسی پوشیده بود که او شخصی بود که به مکه بردند. آن وقت این پارچه هم به مکه برده شد، کسی نگوید: یک قطره اشک چیست که خدا به خاطر آن ما را بیا مرزد. قطره اشک چیزی نیست. قطره اشک برای حسین است و به خاطر شخصیت امام حسین، اشک هم ارزش پیدا می‌کند.

خداوند تعریف می‌کند «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ص/44 از بندگان خوب و اولیاء و پیغمبرانش تعریف می‌کند. به تمام حاجی‌ها می‌گوید: وقتی به مکه می‌روید، همینطور که دور کعبه می‌گردید، دور قبر اسماعیل هم باید بگردید. چرا من برخیزم و از هزار فرسخی بروم و دور قبر بگردم؟ برای این که این قبر، قبر اسماعیل است و اسماعیل کسی بود که گفت: جانم در راه خدا فدا شود، کسی که چنین بگوید، همه باید از هزار فرسخی بروند و دور قبرش بگردند. در یکی از جبهه‌ها پیغمبر اسلام سنگی را با زحمت بلند کرده بود و داشت می‌برد. گفتند یا رسول الله، در جبهه جنگ این سنگ را کجا می‌بری؟ فرمود: یکی از افسران شهید شده است و می‌ترسم قبر و جایگاه شهادتش گم شود. می‌ترسم بدنش را این سو و آن سو ببرند. می‌ترسم خاک بدنش را بپوشاند. می‌ترسم گم شود. می‌خواهم این سنگ را آن جا ببرم تا جای این شهید مشخص باشد.

قرآن می‌فرماید: چند خداشناس که از شهر بت پرستان بیرون آمدند و در غار کوهی به خواب رفتند و بعد از 300 سال بیدار شدند، می‌گوید: برای این گروه خدا پرست ساختمان بسازید «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أُمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» کهف/21 گفتند بر جایگاه این‌ها ساختمان بسازید، گفتند نه، ساختمان از آجر است، اگر بناست بر جنازه‌ی این مردان خدا ساختمان بسازیم، همینطور چیزی درست نکنیم به عنوان یادگار. اگر بناست آجر روی آجر و خشت روی خشت بگذاریم، اگر بناست بر جنازه‌ی

این‌ها ساختمانی بسازیم پس یک مسجد می‌سازیم که آجرمان هدف دار باشد. آن وقت کسی که فقط خدا پرست بود، جنازه‌اش این قدر مقدس است که بای برایش مسجد ساخت. آن وقت کسی که با خون خود میلیون‌ها خداپرست تحویل داد. هر چه او را تجلیل کنیم ارزش دارد.

این فکرهای غلط روشن‌فکرانه را کنار بگذاریم. می‌گویند این گوسفندهایی که در مکه می‌کشند بیاوریم و این‌جا بکشیم، نخیر، آن‌جا وادی عشق است. آدم باید هر چه دارد در وادی عشق نثار کند. بله، خوب است سردخانه بسازید و گوشت‌ها را منجمد کنند و بعد بین کشورهای دیگر تقسیم کنند. این کار که آن‌جا سردخانه درست کنند. کار خوبی است اما آن‌جا باید این کار بشود. هر کس باید در مکه گوسفند بکشد. چون آدم هر چه دارد، در وادی عشق نثار می‌کند. انسان وقتی یک محبوب دارد، وقتی عاشق کسی است و معشوق او دارد می‌آید، زیر پایش قالی می‌اندازند گر چه این قالی زیر چرخ‌های ماشین‌ها خاکی می‌شود اما چون وادی عشق است، هزار قالی به فدای خاک چرخ ماشینش. بنابراین در وادی عشق، گوسفند دادن چیست؟ باید داد چون ابراهیم آن‌جا گوسفند کشت، تو هم باید به عشق ابراهیم گوسفند بکشی. چرا عشق ابراهیم را فراموش می‌کنی؟ چرا عشق و ایثار را فراموش می‌کنی؟ دائم مسئله این‌که گوشت منجمد بسته بندی شده کیلویی چند تومان است، مسئله‌ی اقتصاد یک شاخه‌ی کار است، همه‌ی مسائل را نمی‌توان از بُعد اقتصادی مطرح کرد. خلاصه اینکه عاشورای امام حسین است. امام حسین حرکت به وجود آورد. حرکتی که در تاریخ بی سابقه است و منشأ تمام حرکت‌ها شد. خداوند از ابراهیم و اسماعیل تجلیل می‌کند و فداکاری امام حسین و یارانش به مراتب از فداکاری ابراهیم و اسماعیل بیش تر بود. بنا بر این ما هم باید از عاشورا بسیار تجلیل کنیم. این‌که درس بگیریم.

من این را یاد نمی‌رود که وقتی می‌گویید به روضه برو، معنایش این است که برو بنشین، ببین علی اصغر چطور روی دست بابا تیر خورد و امام صبر کرد. تو هم اگر بچه‌ی شیر خوارت را روی دستانت در راه خدا کشتند، صبر کن.

پس چطور ابوالفضل آب آورد بخورد. دید دیگران تشنه‌اند، نخورد. یعنی اگر تو نفت داری و می‌بینی دیگران ندارند تو هم نفت را در بخاری خود نریز و در بخاری دیگران بریز. اصلاً روضه درس است برو ببین چطور امام را یاری کردند؟ ببین چطور حر تصمیم گرفت و عوض شد، تو هم تصمیم بگیر و عوض شو. ببین امام حسین لحظه‌ای هم که می‌خواست به دشمن حمله کند، ایشان را نصیحت کرد، یعنی تو هم اگر دشمن داری تا آخرین فرصت او را نصیحت کن. ببین چطور نماز شب امام حسین در شب عاشورا قطع نشد، شما هم ارتباطت را با خدا قطع نکن. چطور امام حسین جنگ را به خاطر نماز عقب انداخت، ببین چطور امام حسین ظهر عاشورا هم نماز خواند. اصلاً روضه تماماً درس است به این شرط که ما به قصد گرفتن الهام و درس

بنشینیم و امت ما الحمدلله درسی را که باید می‌گرفت، گرفت. علت این که ایران نمونه شد این است که چون در بین همه‌ی کشورها، تنها کشوری که با حسین بن علی خوگرفته است، ایران است. چون ایران خو گرفت، این چنین است.

والسلام علیکم و رحمه الله علیه

والحمدلله رب العالمین- محمد مهدی ولی زاده